

آثار دینداری در زندگی فردی و اجتماعی

عبدالله ابراهیم‌زاده آملی

کارشناس ارشد کلام و فلسفه اسلامی

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

مراد از «دین» در این مقاله، دین آسمانی و راستین با مجموعه معارف نظری و عملی است که عمل بر طبق دستورالعملها و آموزه‌هایش، آثار بسیار سازنده و بی‌بدیلی در زندگی فردی و اجتماعی دارد و سعادت و رستگاری حقیقی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. از جمله آثار فردی دینداری، می‌توان به این آثار اشاره کرد: معنابخشی به زندگی و زدودن افکار پوچ و احساس واگرایی، ایجاد آرامش و امنیت روحی و روانی و بالا بردن ضریب سلامت جسمی و پرورش فضایل اخلاقی و صفات نیک انسانی در انسان دیندار. از آثار اجتماعی دینداری، این است که جامعه دیندار، دارای انسجام، وحدت، یکپارچگی و همبستگی بالایی است و شهروندانش از امنیت اجتماعی، سلامت در روابط خانوادگی و اجتماعی و نیز روح تعاون و همکاری بالایی برخوردارند و در برابر سرنوشت یکدیگر احساس مسئولیت می‌کنند.

مباحث مقدماتی

درک مفهوم آثار دینداری در زندگی فردی و اجتماعی، مبتنی بر این است که نخست روشن شود کدام دین مدنظر است و مراد از آثار دینداری نیز چیست؛ زیرا هم دین، دارای اقسام زیادی است و هم آثار دینداری بسیار متنوع و متفاوت است. هر دینی و هر نوع آثاری از

هر نوع دینی، در جای خود جای طرح و بررسی دارد؛ چرا که نشان دهنده قدرت تأثیرگذاری دین و دین‌ورزی است؛ ولی مقصود ما در مقاله حاضر این نبوده و طرح بررسی آنها نیز در گنجایش این مقاله نیست. این مقاله درصدد معرفی دین حق و راستین در عالی درجه خود و برترین آثار برآمده از چنین دینی است به طوری که نتوان جایگزینی برای آن و آثار آن یافت.

الف. شناسایی دین

در تعریف دین، باید از خلط میان دین و تدین یا ایمان دوری گزید و یکی را به جای دیگری نگرفت؛ زیرا دین به معنای حقیقی همان است که از آن به عنوان «مکتب» یاد می‌شود با محتوا و مفاد وحیانی و به مفهوم آموزه‌ها و گزاره‌هایی که به صورت وحی آسمانی بر پیامبران ارسال می‌شود، نه دین به معنای تدین، دینداری، ایمان و مانند آن که وصف انسان دیندار و حاصل عملکرد دین‌ورزی اوست.^۱

توضیح آنکه گاهی دین با نگاه بشری و به عنوان وصف انسان و فعل انسانی مورد توجه قرار گرفته و تعریف می‌گردد. در این رویکرد است که هر کس از زاویه و نگاه خاصی متأثر از دین به تعریف آن می‌پردازد. در این رویکرد به دین، پیش فرضهای پذیرفته شده افراد در علوم انسانی و اجتماعی اعم از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیر آن، در تعریف دین نقش مهمی ایفا می‌کند. به همین دلیل، این نوع نگرش به دین، معمولاً فردی و یک بعدی بوده، از توجه همه جانبه و فراگیر به دین و همه ابعاد آن، غفلت می‌ورزد، دین در این نگرش، در واقع تدین و ایمان دینی افراد است که با فعالیتهای ظاهری و باطنی خود به آن دست می‌یابند، نه اصل دین با محتوای وحیانی و با همه ظرفیتهای و قابلیت‌هایی که دارد. به عنوان نمونه به دو نوع تعریف زیر توجه کنید.

۱. «دین یعنی تلاشها و فعالیتهای بشری که از اعتقاد به قوای ما بعد الطبیعه سرچشمه می‌گیرد و بشر وابستگی خود را به آنها احساس می‌کند.»^۲ یا «دین، یک فعالیت فکری، احساسی و یک عمل ارادی است.»^۳

۲. «دین، مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسانها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار می‌گیرد.»^۴ یا «دین، مرکب است از مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی، در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی، که از سوی خداوند

یکتا توسط پیامبران برای هدایت همه جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شد و در صورت پیاده شدن به طور کامل، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می‌کند.^۵

تفاوت‌های اساسی که دو نوع تعریف یاد شده دارند بر کسی پوشیده نیست. یکی از آن تفاوت‌های اساسی این است که خاستگاه الهی و به تبع آن جایگاه قدسی آسمانی دین در تعریف از نوع نخست مورد انکار و نفی قرار گرفته (و یا حداقل نادیده گرفته شده) و در نتیجه تفاوتی میان دین الهی و دین بشری نخواهد بود. دیگر اینکه تعریف دین به معنای تلاشها و فعالیتهای فکری ارادی انسانها، موجب محدود و محصور شدن دین در زمان و مکان خاص و نیز در افراد، گروهها، اقوام و ملل خاصی می‌شود و در نتیجه، ویژگیهای جامعیت و کمال مطلق، جهانی بودن و ماندگاری و ثبات، که از ویژگیهای دین راستین و آسمانی اسلام است، نادیده گرفته می‌شود و در برابر، دین، دارای تاریخ مصرف شده و به حوزه عمل فردی رانده می‌شود و به اصطلاح «دین عصری» می‌گردد. این همان دین مورد نظر برخی روشنفکران داخلی است که هم‌سطح و برابر با دین مسیحیت کلیسایی انگاشته می‌شود و پیوسته از چنین دینی سخن می‌گویند.

این حقیقتی است که در اظهاراتشان به آن تصریح می‌کنند و بر این اساس، گاهی اصول، قواعد و قوانین ثابت دینی را تحت عنوان «ثابتات دین» مورد نفی و انکار قرار می‌دهند^۶ و گاهی می‌گویند: «دینداری نمی‌تواند پیشرفت و توسعه را در خود هضم کند و آن را به رنگ خود درآورد.»^۷ گاهی نیز ادعا می‌کنند: «جهان مدرن پرده از رازهای موهوم دینی برداشته و دین را از صحنه اجتماعی به یک حیطه کاملاً فردی عقب رانده است.»^۸

صد البته چنین دینی هرگز قادر نیست پاسخگوی نیازهای متکثر و روزافزون فردی و اجتماعی جهان امروز باشد و توان برنامه‌ریزی و مدیریت سیاسی اجتماعی هم داشته باشد؛ ولی توجه دارید که دین این گونه افراد، آن دینی نیست که ما به آن معتقد بوده تعریفی از آن ارائه کردیم و درصدد بیان آثار دینداری از این نوع دین می‌باشیم.

ب. مراد از آثار دینداری

از آنچه درباره دین گفته شد، مراد از آثار دین داری نیز - تا حدودی - روشن گشت؛ زیرا مراد از آن، آثار دینداری یا تدبیر به دین به معنای واقعی کلمه و در اعلا مرتبه آن است که گفتیم چنین دینی جز دین خاتم (یعنی دین الهی آسمانی اسلام) نخواهد بود و مراد از آثار دینداری هم، اعم از آثاری است که دین در گذشته به جای گذاشته و یا در حال و آینده می‌تواند به جای بگذارد.

طرح آثار دین و دینداری در گذشته به این دلیل است که دین در گذشته تأثیرات عمیق و همه جانبه‌ای در زندگی بشر و امتهای دین‌ورز به جای گذاشته و بسیاری از انسانهای مخلص و حتی امتهایی بوده‌اند که دین را با تمام ظرفیت و ابعاد آن در زندگی شخصی و در اجتماع اجرا کرده‌اند و به تبع آن همه ظرفیتهای و استعدادهای انسانی خویش را به منصفه ظهور آورده‌اند و در نتیجه به مقام بالا و حتی بالاترین درجه انسانی (= مقام انسان کامل) رسیده‌اند و جزو اولیای خاص الهی شده‌اند و بر جان و جهان حاکم گشته و در پرتو همین تأثیرات دین و تربیت دینی چه اعمال و کرامات خارق‌العاده‌ای از خود به جای گذاشته‌اند.

بر این اساس، اگر کسی منکر تأثیرگذاری دین در زندگی امروز و فردای بشر بشود، به یقین نمی‌تواند تأثیرات عمیق و گسترده دین در انسانها و جوامع گذشته را نادیده بگیرد و منکر شود چون از واقعیتهای انکارپذیر زندگی پیشینیان به حساب می‌آید.

بنابراین، گذشته دین و دینداری می‌تواند به عنوان بهترین گواه بر قدرت تأثیرگذاری دین در زندگی فردی و اجتماعی بشر برای همیشه تاریخ باشد؛ همچنان که امروز نیز شاهدیم که دین راستین و مترقی اسلام توانسته دگرگونی و تحول همه جانبه و عمیقی را در شهروندان مسلمان و مؤمن ایران تحت رهبری دینی امام خمینی ایجاد کند و در نتیجه این امت مسلمان و انقلابی توانستند بزرگ‌ترین انقلاب جهان معاصر، یعنی «انقلاب اسلامی ایران» را پدید آورند و نظام دینی «جمهوری اسلامی ایران» را بر پایه آن تشکیل دهند.

باید توجه داشت که تأثیر دین در انسانها - چنان که اشاره شد - به یک سطح و اندازه نیست؛ زیرا مقدار تأثیر دین در افراد به مقدار سرسپردگی و اخلاص آنان به خداپرستی و دین و التزام عملی به آموزه‌ها و دستورات دینی الهی بستگی دارد. به موازات این سرسپردگی و دینداری مقدار تأثیرپذیری از دین و بهره‌برداری از برکات مادی و معنوی افراد از آن رقم می‌خورد.

بر این اساس، بالاترین و بیش‌ترین تأثیرگذاری دین و تأثیرپذیری افراد از دین، از آن کسانی است که دین را به تمام ظرفیت و ابعادش جامه عمل پوشانیده، در حوزه عمل فردی و گستره اجتماعی اجرا کنند و در برابر، کم‌ترین تأثیرپذیری از دین را کسانی دارند که کم‌ترین باور و ایمان و نیز کم‌ترین التزام عملی را به آن دارا هستند.

قرآن کریم در آیات زیر به این حقایق تصریح کرده و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا يَقَوْمٌ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ... (رعد: ۱۱)

همانا خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنچه را در خود آنان است تغییر دهند. [و تحت تأثیر دین قرار گیرند].

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الثُّرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. (اعراف: ۹۶)
و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات [نعمتهای مادی و معنوی] آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَىٰ خَوْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. (حج: ۱۱)

از میان مردم، کسی است که خدا را تنها با زبان می‌پرستد، همین که خیری به او برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به او برسد، دگرگون می‌شود [و به کفر رو می‌آورد]؛ (به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده است و هم آخرت را و این خسران و زیان آشکاری است.^۹

ج. تنوع آثار دینداری

در شناسایی و بیان آثار دینداری به این نکته مهم باید توجه داشت که دینداری و یا ایمان دینی، یک حقیقت بسیط و غیر قابل تجزیه و تشکیک نیست؛ بلکه امر مرگی است حاصل از مجموعه باورهای فکری و رفتارها و کردارهای عملی مربوط به همه آموزه‌ها و گزاره‌های دینی اصولی و فروعی؛ آن هم به این دلیل که هر یک از معتقدات دینی و فروعات فقهی، اثر یا آثار متناسب با خود را دارد و لذا این آثار بسیار متنوع و دارای خواص مختلف است.

به عنوان نمونه، بسیاری از آثار و یا خواص برآمده از نماز با بسیاری از آثار و خواص حاصل از روزه، یا حج و... تفاوت دارد. از این رو، نمی‌توان گفت که یک یا چند نوع اثر و خواص دینداری در همه آموزه‌های دینی به یک میزان و یا به یک شکل و صورت وجود دارد. پس نمی‌توان به طور دقیق و با ملاک و معیار مشخص و خاصی همه نوع آثار دینداری را شناسایی و ارزیابی کرد. از این رو، گرچه دانشمندانی از جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، روان‌پزشکان و غیر آنان تلاشهایی را در زمینه شناسایی و ارائه آثار دین در انسانها صورت داده و می‌دهند - که جای تشکر و سپاس دارد - ولی بازگو کننده آثار دینداری در همه زوایای وجود آدمی و جامعه نیست.

این تنوع و گوناگونی آثار دینداری در آموزه‌های مختلف دینی، خود دلیل و گواه روشن دیگری برگستره آثار دینداری و غیرقابل شناسایی بودن همه آنهاست. به همین دلیل، برای شناسایی و آگاهی از آنها باید به برخی از کتابها که درباره اسرار و یا آثار اعمال و عبادات از سوی برخی از علما و عرفا تدوین شده است، مراجعه کرد؛ مانند کتابهایی از نوع اسرار الصلوة، اسرار و یا فلسفه حج و یا فلسفه روزه و مانند آن و نیز به تحقیقات روان پزشکان و غیر آنان در زمینه آثار دینداری در انسان نگرست که برخی از آنها در این مقاله ارائه خواهد شد.

د. جایگزین نداشتن آثار دینداری

شاید کسی مدعی شود که اگر نگوییم همه آثار دینداری دست کم بسیاری از آثار دینداری، جایگزین داشته و در مکاتب دیگر غیر الهی و آسمانی، از قبیل مکاتب عرفانی بشری و غیر آن یافت می‌شود؛ به این بیان که اگر به دستورالعملهای اخلاقی و عرفانی موجود در این گونه مکاتب بشری عمل کنند، به همان نتایجی می‌رسند که دینداران در پیروی از آموزه‌های دینی الهی به آن می‌رسند. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در کارهای خارق‌العاده مرتاضان هندو یافت.

از این رو، با وجود آثار مشابه دینداری در مکاتب غیر الهی، چه امتیازی این‌گونه آثار دینداری از غیر خود دارد که قابل طرح و ارائه باشد؟!

پاسخ این است که اولاً این سخن ادعایی بیش نیست؛ زیرا اگر چنین بود که نوع آثار دینداری، مشابه داشت و در نتیجه، دین جایگزین و رقیبی مانند خود را دارا بود، تاکنون تلاشهای دین ستیزان برای زدودن دین و حیانی راستین از جوامع بشری و جایگزین کردن مکاتب خود ساخته بشری به جای آن، به نتیجه می‌رسید و ما باید صدها سال پیش از این، شاهد افول دین از جوامع بشری بودیم؛ در حالی که چنین نیست و به رغم همه تلاشهای دین ستیزان، دین همچنان بالنده و بی‌رقیب به حیات خود ادامه می‌دهد و آثار بسیار پسندیده و بی‌نظیر خود را در حیات افراد و جوامع به جا می‌گذارد و نه تنها توسعه و پیشرفت روز افزون علمی و صنعتی بشر حضور دین در جوامع انسانی را کم‌رنگ و جایگاه آن را سست و لرزان نکرده و نمی‌کند، بلکه روز به روز بر منزلت و نقش ممتاز دین راستین افزوده می‌گردد. راز این بالندگی و جاودانگی را باید در آثار بی‌بدیل دینداری و پشتوانه بی‌نظیر غیبی و آسمانی دین دانست.

ثانیاً به فرض که مکاتب ساخته دست بشر، آثاری مشابه آثار دین راستین و ایمان دینی حاصل از آن را داشته باشند - که دست کم در برخی از آثار این دو، چنین است - ولی این، صرف شباهت ظاهری است و تفاوت این دو نوع آثار در واقع از زمین تا آسمان است. دینداری راستین، ویژگیها و خواصی دارد که هرگز اینگونه ویژگیها و خواص در آثار برآمده از مکاتب بشری یافت نمی‌شود. یکی از این ویژگیهای منحصر به فرد آثار دینداری، این است که مایه کمال معنوی، تعالی روحی و در نهایت موجب رسیدن به قرب و رضای الهی می‌شود که هیچ چیزی قابل مقایسه و سنجش با این منزلت معنوی ارزشمند نیست و اساساً این ویژگی و اثر در مکاتب بشری یافت نمی‌شود. شرط نخست و مهم رسیدن به این مقام والای معنوی، قصد قربت در انجام کارهاست که در غیر دین راستین الهی مفهوم و معنا ندارد.

دیگر از ویژگیهای منحصر به فرد آثار دینداری، رستگاری و سعادت ابدی و نیل به پادشاهی غیرقابل توصیف و فزون از شمار اخروی است.

ویژگی سوم در آثار دینداری این است که از تجربه و حس بشر خارج است و نامرئی و معنوی است و لذا قابل ارزیابی و محاسبه معمولی نیست تا بتوان آن را با اعمال امثال مرتاضان مقایسه کرد.

ثالثاً در صدد بیان آن دسته از آثار دینداری هستیم که در غیر دین، یا مشابه‌اش یافت نمی‌شود و یا اگر به فرض، مشابه ظاهری‌اش، یافت شود گفتیم که به دلیل تفاوت‌های بنیادی میان این دو نوع آثار و خواص و ویژگیهای برتر موجود در آثار دینداری، از نوع آثار غیر دینداری هم‌تا و برابر با آن نیست.

هـ. ضرورت بحث از آثار دینداری

ضرورت طرح بحث آثار دینداری از آنجا ناشی می‌شود که امروزه برخی‌ها تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های وارداتی نظیر سکولاریسم، اومانیسم و غیر آن، منکر تأثیرگذاری جدی و عمیق دین در زندگی فردی و اجتماعی انسان هستند و یا با اذعان به تأثیر دین در زندگی فردی، تأثیرات اجتماعی دین را بر نمی‌تابند و در زندگی فردی هم نقش و تأثیرگذاری دین را فقط در بعد معنوی و رابطه با خدا منحصر می‌کنند و در نتیجه، قدرت شگرف دین در تأثیرگذاری بر عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و... را انکار کرده، به ویژه دین را فاقد توان لازم برای مدیریت و برنامه‌ریزی و اداره زندگی مادی و معنوی توأم با هم دانسته و در ایجاد توسعه و پیشرفت و تمدن‌سازی ناتوان و ناکارآمد معرفی می‌کنند.^{۱۰}

جای بسی شگفتی است که بسیاری از این روشنفکران و نویسندگان با اینکه مسلمان‌اند و در داخل کشور اسلامی ایران حضور دارند و از نزدیک شاهد تأثیرگذاری دین (اسلام) در عرصه‌های فردی و اجتماعی و ایجاد تحولات عمیق فکری، فرهنگی، سیاسی و... در امت مسلمان ایران بوده و هستند، باز دربارهٔ این دین مترقی و بالنده - نه درباره ادیان تحریف شده و غیرمترقی - چنین اظهار نظر می‌کنند!

شگفت‌انگیزتر آنکه، اینان با نادیده گرفتن واقعیت‌های انکارناپذیر مربوط به اسلام در تأثیر گذاری همه جانبه بر افراد و جوامع و تمدن سازی در گذشته و حال، پیشنهاد تسلیم بدون چون و چرا در برابر فرهنگ و تمدن غرب مسیحی را مطرح کرده، با اصرار و تأکید می‌گویند که تنها راه رسیدن به پیشرفت و توسعه و تمدن و فرهنگ این است که هر چه زودتر هم اسلام را طوری تفسیر و قرائت کنیم که سازگار با فرهنگ و تمدن غربی (فرهنگ لیبرالیستی و نظام دموکراسی غربی) بشود و هم اینکه آموزه‌های فرهنگ غرب مسیحی را مو به مو اجرا کنیم تا از قافله فرهنگ و تمدن مدرن عقب نمانیم.^{۱۱} این در حالی است که بسیاری از متفکران و تحلیل‌گران بزرگ غربی، از یک سو، سخن از موج تازه سکولاریسم زدایی و افول سکولاریسم و لیبرالیسم در جهان و در نتیجه، رو به زوال و نابودی بودن فرهنگ و تمدن مبتنی بر سکولاریسم و لیبرالیسم غربی به میان می‌آورند و از سوی دیگر، از تجدید حیات دین - و یا به قول ژیل کیپل بازگشت به خدا - و به ویژه پویایی اسلام و خیزش اسلامی و نیز احیای تمدن اسلامی خبر می‌دهند.^{۱۲} تا جایی که تحلیل‌گر مشهور آمریکایی «هانتینگتون» ضمن اعتراف به پویایی اسلام و خیزش اسلامی، نظریه معروف خود «برخورد تمدن‌ها» را مطرح می‌سازد و به غرب هشدار می‌دهد تا دیر نشده کاری بکنند.^{۱۳} اینک آثار دینداری در دو بخش فردی و اجتماعی ارائه می‌گردد.

بخش اول. آثار دینداری در زندگی فردی

۱. معنا بخشی به زندگی

گرچه توسعه و پیشرفت علمی و صنعتی و مدرن شدن ساختار ظاهری زندگی و ابزار مادی آن در کشورهای صنعتی جای هیچ انکاری ندارد، ولی در برابر، به دلیل وابستگی شدید به علوم طبیعی و تجربی و دلبستگی بیش از حد به مظاهر زندگی مادی و عوامل اقتصادی و ثروت، از معنویت و اخلاق ارزشی - نه اخلاق سکولاریستی - فاصله زیادی پیدا کرده و انسانیت انسان و اهداف انسانی و معنوی او به فراموشی سپرده شده و یا به حاشیه

زندگی رفته است. همه چیز در راستای سود مادی و سازگار با آن تفسیر می‌گردد و در نتیجه، زندگی معنا و مفهوم حقیقی و اهداف ماورایی خود را از دست داده و همچون معنای حل‌نشدنی، اندیشه و ذهن انسانهای مدرن و فاقد آرمان انسانی و ماورایی را رنج می‌دهد و آنها را به پوچی و وانهادگی دچار کرده است.^{۱۴} زندگی مادی هر قدر با زرق و برق و جاذبه ظاهری و شهوانی همراه باشد، وقتی از فلسفه درست زندگی و هدف روشن تهی گردد، تکراری و خسته کننده می‌شود.

این خود دلیل روشنی بر ناتوانی علم و عقل سکولاریستی در گشودن رازهای زندگی، روشن کردن آینده حیات آدمی و معنادار کردن آن است.

این جاست که دین‌ورزی آثار بی‌بدیل خود را نشان می‌دهد و با تفسیر درست زندگی فلسفه حیات آدمی را معنا و هدف روشنی می‌بخشد؛ زیرا دین با آموزه‌های وحیانی و تعالیم آسمانی روشنگر و سازنده، تحولی بس‌ژرف در ساختار فکری و رفتاری (= عقل نظری و عقل عملی) انسان پدید می‌آورد و شعاع اندیشه‌اش را از قلمرو طبیعت و مرزهای مادی می‌رهاند و به مبدأ آفرینش و سرچشمه هستی می‌کشاند. این تحول و دگرگونی، که زاییده باور راستین و عمل بر اساس آن است، پیامدهایی گسترده در رشد و تکامل و زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد، به تلاش و کوشش انسان معنا می‌بخشد و وجهه معنوی می‌دهد، گستره اندیشه و عمل را تا دامنه ابدیت می‌گستراند، به کالبد جامعه روح معنا و معنویت می‌دمد و انسان را برای رسیدن به مقصد عالی و دوردست به تلاش وامی‌دارد و در نتیجه، زندگی و افکار و اعمال آدمی شیرین و هدفدار می‌شود و تکرار آن خسته کننده و بی‌معنا نمی‌گردد.

به عنوان نمونه، به آیه زیر توجه کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال: ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول را اجابت کنید آنگاه که شما را فرا می‌خوانند تا شما را زنده کنند.^{۱۵}

پیام روشن این آیه این است که در بینش توحیدی اسلام و جهان بینی اسلامی، زندگی بدون دین الهی و دین‌داری راستین، اساساً زندگی نبوده و انسان فاقد دین نیز از حیات انسانی و رشد یافته‌ای برخوردار نیست، بلکه چنین زندگی فاقد اندیشه و عمل درست، به تعبیر اندیشمند اسلامی معاصر، مرحوم علامه محمد تقی جعفری «کاریکاتور مسخ شده‌ای از

زندگی است که هر لحظه می‌تواند با خودخواهی مهار نشده‌اش مانند کوه آتشفشانی، همه دودمان و مزارع حیات انسانها را تبدیل به خاکستر کند.»^{۱۶}، یا «زندگی بدون حیات معقول کاریکاتوری از حیات طبیعی مسخ شده است.»^{۱۷}

اکنون باید دید آیا این ادعای دینداران و بلکه خود دین را جامعه شناسان و سایر تحلیل‌گران مسائل سیاسی اجتماعی به ویژه غربی گواهی می‌کنند یا نه؟ در اینجا برخی از اظهار نظرهای آنان را در تأیید آنچه گفته شد، می‌آوریم.

امیل دورکیم، جامعه شناس برجسته و مشهور، می‌گوید:
مناسک دین برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما، به همان اندازه ضروری‌اند که خوراک برای نگه‌داشتن زندگی جسمانی ما ضرورت دارد.^{۱۸}
ملکم همیلتون نیز می‌گوید:

جوهر دین را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که دین در واقع، واکنشی در برابر تهدید به بی‌معنایی در زندگی بشر و کوششی برای نگرستن به جهان به صورت یک واقعیت معنادار است.^{۱۹}

پل والر، اندیشمند و متفکر فرانسوی درباره علت بحرانهای غرب می‌گوید:
جامعه غرب امروز تحت تأثیر دو حادثه تهدیدکننده نظم و بی‌نظمی قرار گرفته است؛ نظم مربوط به مدرنیته و بی‌نظمی مربوط به پست مدرنیته است. بنابراین در جامعه غرب نه تنها مردم، بلکه دولت مردان هم در این چرخه نظم و بی‌نظمی سرگردان هستند. مردم نیز در تمدن غربی دچار یک نوع سرگردانی هستند و ما برای رها شدن از بحران تمدن غرب که نامش را «لیبرال دموکراسی» گذاشتیم راهی جز این نداریم که به ارزشهای اخلاقی، دینی و انسانی برگردیم.^{۲۰}

نیز جان کاتینگهام در کتاب «معنای زندگی» تصریح کرده است:

دین راهی است که انسان‌ها می‌توانند با پیمودن آن زندگی خود را معنادار و هدفمند سازند. اما آیا این تنها راه است؟ انیشتاین آشکارا اظهار می‌داشت که برای معنای زندگی باید به سراغ دین رفت.

او نیز می‌گوید:

دین در پاسخ به معنای حیات، بر آن است تا زندگی انسان‌ها را در بافتی فرار دهد که بتواند

اهمیت و ارزش آنها را تضمین کند. به جای آن که احساس کنیم در جهانی بیگانه و گزاف افتاده‌ایم که در آن همه چیز پوچ و بی‌ارزش است، دین این امید را به ما می‌دهد که می‌توانیم در این جهان موطنی برای خود یافته و از غربت به در آییم.^{۲۱}

درباره معنای زندگی باید گفت، معنا به دو دسته برون زاد و درون زاد قابل تقسیم است. کسانی می‌توانند معنای زندگی خود را در انطباق آن با خواست خالق متعال که منبع نهایی ارزش و اهمیت است بیابند. در برابر، ممکن است کسانی با گزینشها و تعهدات خود زندگی خویش را از درون سامان داده و معنادار سازند؛ اما سخن در چگونگی این ساماندهی و میزان توانایی انسان به تنهایی و با اتکای به نیروهای فکری و روحی خود می‌باشد که آیا اساساً این امر ممکن است و چقدر با موفقیت و کامیابی همراه می‌باشد.

یکی از چهره‌های سرشناس این ایده (درون زایی معنای زندگی)، نیچه است. او، که با شعار «مرگ خدا» (= خدا مرده است)، شهرت یافت، تصریح می‌کرد که انسان در عالم پسا خدا باوری ناگزیر است از درون خود معنا تولید کند؛ چرا که این تنها منبع قابل دستیابی برای تمامی ارزشهاست. انسان در پدیده‌ها چیزی جز آنکه خود بدان بخشیده است، نمی‌یابد. به اعتقاد نیچه، ما یافته‌ها را علم و ساخته‌ها را هنر، دین، عشق و افتخار می‌نامیم.^{۲۲}

اما اینکه آیا چنین ایده‌ای دست یافتنی است و آیا تاکنون عملی شده و به بار نشست است و آیا زندگی ما پوچ و بی‌هدف نخواهد شد، دانشمندان به این پرسشها پاسخ داده‌اند. کارامازوف داستایوفسکی به این پرسش چنین پاسخ داد که «اگر خدا در کار نباشد همه چیز جایز خواهد بود.»^{۲۳}؛ یعنی اگر خدا نباشد، همه چیز بی‌معناست.

به نظر جان کاتینگهام نیز چنین نیست که این ایده معنای عینی و واقعی به ما ارزانی دارد. در جهانی که نیچه به تصویر می‌کشد ما تنها بیم و به گوشه‌ای پرتاب شده‌ایم و دور و بر ما را ظلمت فرا گرفته است. لذا احساس پوچی و سردرگمی آزار دهنده‌ای به ما دست می‌دهد... انسانها تشنه ارزش و اهمیت‌اند. به همین دلیل احساس هدفمندی، داشتن سیر عقلانی برای زندگی معنا دار ضروری است. زندگی معنا دار باید بازتابی از اهداف واقعاً ارزشمند باشد. زندگی معنا دار به نظر جان کاتینگهام، آن زندگی است که حتی الامکان به سوی حقیقت، زیبایی و خوبی و با دست کم در سمت کوشش برای تحقق این آرمان جهت داده شود. بدون

شک اگر جهان را نظامی اخلاقی بدانیم، می‌توانیم از ارزشهای عینی سخن بگوییم. اگر حقیقت، زیبایی و خوبی، واقعیتی در ورای خواسته‌ها و قرار دادهای مکان‌مند و زمان‌مند انسانها ندارند، آن‌گاه سخن گفتن از معناداری زندگی و ترجیح آن بر دیگر انواع زندگی جز خواب و خیالی خام نخواهد بود. اندیشه تحول درونی و نجات از خود بیگانگی، وجه مشترک همه ادیان بزرگ است.^{۲۴}

همچنین، والتر، پی، استیس به این ادعای کسانی که علم و جهان بینی علمی را توانمند برای تفسیر درست زندگی معرفی کردند، پاسخ داده است. استیس در این پاسخ کوشیده تا «علت محوری» به جای «غایت محوری» در علوم جدید را که امثال گالیله، نیوتن و کپلر مطرح کرده‌اند به نقد بکشد.^{۲۵}

اینک گوشه‌هایی از سخنان استیس در این زمینه ارائه می‌گردد. بنیانگذاران علم نوین - همچون گالیله، کپلر و نیوتن - عمدتاً انسانهای متدینی بودند که در مورد اغراض خداوند تردیدی نداشتند. با وجود این، آنان با برداشتن گامی انقلابی، آگاهانه و عامدانه، ایده غایت را به منزله چیزی که طبیعت را ضبط و مهار می‌کند، از طبیعت‌شناسی جدید خارج کردند. آنان این گام را به این دلیل برداشتند که هدف علم را پیش بینی و ضبط و مهار رویدادها می‌دانستند و معتقد بودند که جست و جوی غایات برای رسیدن به این هدف بی‌فایده است. آنچه برای پیش‌بینی یک کسوف باید دانست، غرض آن نیست؛ بلکه علل آن است. به همین دلیل، از قرن هفدهم به این سو، علم منحصر شد به کاوش در باب علل (علل مادی)، مفهوم غرض جهان مغفول واقع شد و دیگر کسی تمایلی به آن نشان نمی‌داد.

اگر چه [کنار رفتن علت غایی] آرام و تقریباً بی‌سر و صدا صورت گرفت، اما بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ بشر بود و بسا مهم‌تر از هر یک از انقلاب‌های سیاسی‌ای که غرض آنها در سرتاسر جهان طنین افکنده است. از آنجا که این انقلاب بدین نحو پدید آمد، طی سیصد سال گذشته در اذهان ما که تحت سیطره علم تجربی‌اند، تصویر خیالی جدیدی از جهان پدید آمده و رشد کرده است. مطابق این تصویر جدید، جهان بی‌هدف بی‌شعور و بی‌معناست. طبیعت چیزی جز ماده در حال حرکت نیست. هیچ هدفی بر حرکات ماده حاکم نیست و این حرکات محکوم نیروها و قوانین کور هستند.

اروپاییان پس از گالیله، جهان را کاملاً بی‌هدف می‌دانستند. این است آن انقلاب عظیمی که من از آن سخن گفتم، این است آن چیزی که دین را کشته است. دین با وجود اکتشافانی

از قبیل خورشید مرکز عالم است نه زمین... و زمین صدها میلیون سال قدمت دارد، توانسته است به حیات خویش ادامه دهد. آری، این اکتشافات ممکن است پاره‌ای از جزئیات آموزه‌های کهن‌تر دینی [مسیحی] را منسوخ کند و یا ممکن است آنها را وا دارد تا بار دیگر در چارچوب عقلانی جدیدی بیان شوند. اما آن‌ها به ذات خود بینش دین، خدش‌های وارد نمی‌کنند.

این ذات عبارت است از ایمان به وجود طرح و هدف در عالم، ایمان به اینکه جهان یک نظام اخلاقی است و ایمان به اینکه در نهایت، همه چیز به خیر و خوشی تمام می‌شود. این ایمان می‌تواند در بسیاری از احکام عقلی متفاوت ظهور یابد، در احکام مسیحیت، دین هندو و اسلام. به گمان من، تصویر یک جهان بی‌معنا و نیز یک زندگی انسانی بی‌معنا، موضوع اصلی بخش عظیمی از هنر و ادبیات جدید است.^{۲۶}

بنابراین، دین به بهترین صورت ممکن، زندگی را معنا بخشیده، هدفمند می‌کند و احساس پوچی و پوچ‌گرایی را از انسان می‌زداید.

۲. سلامت جسم و جان

تحقیقات روان‌پزشکی و بهداشت جسم و روان نشان می‌دهد که دینداری و ایمان، به طور چشمگیری در سلامتی جسم و روان آدمی تأثیر دارد و ضریب سلامتی و به ویژه مقاومت و توان جسم و روح را در برابر بیماری‌های روحی و جسمی و مشکلات زندگی بالا می‌برد. در اینجا برخی از اسناد و مدارک را در دو زمینه جسمی و روحی به آگاهی می‌رسانیم:

الف. دین و سلامت بدن

در دو دهه اخیر مطالعات میدانی درباره آثار دین بر سلامت تن و روان شدت گرفته است و مجلات معتبر پزشکی و روان‌پزشکی که روزی حتی حاضر به درج مقالاتی در این زمینه نبودند، اکنون به آسانی آنها را می‌پذیرند و به چاپ می‌رسانند. از جمله مراکزی که بر این‌گونه مطالعات تمرکز بیش‌تری داشته و آثار بسیاری را نیز منتشر ساخته است، مرکز پزشکی دانشگاه دوک در ایالات متحده آمریکا است. مبتکر چنین مطالعاتی در دانشگاه مزبور دکتر هارولد جی. کونینگ، دانشیار رشته‌های روان‌پزشکی و پزشکی است. او همچنین بنیانگذار مرکز پژوهش‌های دین - معنویت و تندرستی، سردبیر مجله بین‌المللی روان‌پزشکی در پزشکی و ویراستار کتاب راهنمای دین و سلامت است.^{۲۷}

همچنین، او در کتابی که به تازگی به فارسی نیز برگردان شده است به نام «آیا دین برای سلامتی شما سودمند است»؟ نتایج بررسی تأثیرات دین بر سلامت روان و بدن را به چاپ

رسانیده است. این نتایج حاصل تحقیقات گسترده، آزمایشها و نمونه‌گیریهای بسیار و بی‌شمار روان‌پزشکان و پزشکان بر روی بیماران جسمی و روحی فراوان است که انجام دوپست پژوهش توسط دکتر جفری لوین و همکارانش درباره تأثیر دین بر سلامت جسمانی از آن نمونه‌هاست.^{۲۸}

او در بخشی دیگر از مقدمه کتابش درباره علت چاپ این کتاب می‌نویسد:

«این کتاب برای متخصصان بهداشت، دانشمندان حوزه‌های دین، علمای علوم اجتماعی و رفتاری، متخصصان سیاستگذاری عمومی، محققان پزشکی و دانشجویان هر یک از این رشته‌ها در نظر گرفته شده است... کتاب حاوی تصاویر و نمودارهای بسیاری است که به لحاظ عینی، گرایشها در طی زمان و رابطه‌ها، به دست خواننده می‌دهد و برای اهداف آموزشی مفید خواهد بود.»^{۲۹}

از این رو، به دلیل مستند و کاربردی بودن مطالب این کتاب، ما در تدوین این بخش از بحث، قسمتهایی از آن را نقل می‌کنیم و مطالعه کامل و دقیق کتاب مزبور را به خوانندگان گرامی سفارش می‌نماییم.^{۳۰}

هارولد جی. کونینگ می‌نویسد:

تدبیر می‌تواند مستقیماً از طریق دو ساز و کار عمده بر سلامت اثر مثبت بگذارد. هیچ یک از این ساز و کارها آثار «فوق طبیعی»، «فوق تجربی» یا «غیر موضعی» در بر ندارند؛ بلکه می‌توانند به وسیله راههای فیزیولوژیکی طبیعت گرا شناخته و توضیح داده شوند. این دو ساز و کار عبارت‌اند از:

۱. تشخیص زودتر و بهتر بیماریهای بدنی؛ ۲. کاهش برخی رفتارهای جسمانی که به طریق فیزیکی بر سلامت اثر می‌گذارند. (تقلیل سیگار کشیدن، نوشیدن مشروب، اعمال جنسی نایمن، رژیم غذایی و غیر آن). دو ساز و کار غیرمستقیم نیز وجود دارد که عبارت‌اند از:
 ۱. تقویت حمایت اجتماعی؛ ۲. تقلیل تنش، افسردگی، اضطراب و ناراحتی‌های عاطفی دیگر.
- نخستین ساز و کار مستقیمی که ممکن است دین به وسیله آن سلامت را بهبود بخشد و عمر را طولانی کند، تشویق تشخیص سریع بیماری و تعقیب معالجه کافی است. آموزشهای دینی، بر احترام به سلامت جسمانی شخص تأکید دارند. [بلکه در آموزه‌های اسلامی حفظ سلامت جسمانی واجب و فریضه دینی است] افراد متدبیر ممکن است توجه بیش‌تری به

سلامت جسمانی خود بکنند. همچنین ممکن است بیش‌تر همکاری کنند و محتمل‌تر است که رژیم غذایی درمان پزشکی را دقیق‌تر دنبال نمایند.

دومین راه تأثیرگذاری مستقیم دین بر سلامت که ممکن است مهم‌ترین آن هم باشد، تأثیر آن بر سلامت روان است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، رابطه‌ای بین تدین، حمایت اجتماعی و سلامت روان در تعدادی از مطالعات ثبت شده است. نه تنها ممکن است این آمار میزان مرگ و میر به صورت خودکشی را شامل شود، بلکه کاهش مرگ و میر ناشی از آثار فیزیولوژیکی مخرب تنش مزمن و افسردگی را در بدن نیز شامل می‌شود. افرادی که افسرده هستند کورتیزون بیش‌تری را نیز از غده‌های آدرنالشان ترشح می‌کند. این ماده طبیعی با سیستم ایمنی تداخل دارد که دفاع عمده بدن را در برابر سرطان، عفونتها و آنتی‌ژن‌های دیگر، عهده‌دار است. در حقیقت، این ماده‌ای است که پزشکان به بیماران پیوند قلبی، کلیه‌ای، یا کبدی می‌دهند تا سیستم ایمنی آنها را مختل نمایند و بدنشان عضو پیوندی را بپذیرد. پس چند طریق وجود دارد که تعهد دینی می‌تواند به وسیله آنها، همراه حمایت قوی اجتماعی به طور مثبت روی سلامت و نهایتاً روی طول عمر اثر بگذارد.

او در آخر اظهار می‌دارد: واضح است که تحقیقات بیش‌تری لازم است تا:

۱. تعیین کند که تدین واقعاً [چقدر] باعث سلامت بهتر جسمانی می‌شود؛

۲. کشف کنیم که چه جهات خاصی از دین آثار حفاظتی را فراهم می‌کند؛

۳. مشخص نماییم چه جهاتی از سلامت نسبت به آثار التزام دینی حساس‌ترند.^{۳۱}

ب. دین و سلامت روان

در این قسمت علاوه بر شواهدی از متون دینی (اسلامی) درباره تأثیر دین و ایمان بر سلامت روحی و روانی انسان، برای تأیید و گواهی گفته‌های دینی در این خصوص، از تحقیقات علمی - روانی پزشکان و روان‌پزشکان در این زمینه استفاده می‌شود.^{۳۲}

توضیح آنکه دین‌ورزی و ایمان دینی به دلیل اتکا و اتکال انسان مؤمن به خدای بی‌نیاز و بزرگ و توانای بر هر کار و نیز امیدواری به پشتیبانی در کارها و مشکلات از سوی آن قادر مهربان و همچنین روشن دیدن آینده زندگی در واپسین حیات، به دلیل نویدهای فراوان در متون دینی، احساس آرامش و امنیت فوق‌العاده‌ای به او دست می‌دهد و با قدرت بیش‌تر و انگیزه و نشاط فزون‌تر به زندگی ادامه می‌دهد و به قول دکتر بیل «با اطمینان به نفس، شور و حرارت، نگرش مثبت و کمک پروردگار می‌توانی مشکلات شخصی خویش را حل کنی.»^{۳۳}

قرآن کریم در آیات زیر به گونه کلی به این واقعیت اشاره می‌کند:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد: ۲۸)

آنان که ایمان آورنده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * هُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

(یونس: ۶۲-۶۴)

آگاه باشید! اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. همانها که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند، زندگی دنیا و در آخرت، شادند؛ وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است. این است آن رستگاری بزرگ. ۳۴

نیز در آیات دیگری از جمله آیه زیر، این سکون و آرامش روحی را مستقیماً به خدا نسبت می‌دهد و از صراحت بیش‌تری در این زمینه برخوردار است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَرْتَدُّوا إِيمَانًا مَعَ إيمانِهِمْ. (فتح: ۴)

او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند.

همچنین در روایات معصومین (ع) به نقش دین و ایمان در ایجاد آرامش و سلامت روحی و روانی تصریح شده است. امام علی بن ابیطالب (ع) در این زمینه می‌فرماید:

ستایش مخصوص خداوندی است که دین اسلام را تشریح فرمود:... که مایه روشن‌بینی است برای آن که عزم بر درک حق دارد، درس عبرتی است برای آن که بپذیرد مایه نجات و رهایی است برای آن که تصدیقش کند، وسیله آرامش و اطمینان است برای آن کس که بر آن تکیه کند موجب آسایش انسانی است که کار خود را به آن واگذارد و سپری است برای آنان که اهل استقامت‌اند و به طور خلاصه، روشن‌ترین راهها و واضح‌ترین مسلکها است. ۳۵

باز فرمود:

ذِكْرُ اللَّهِ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَ طَمَئِنَّةُ الْقُلُوبِ. ۳۶

یاد خدا، صفای سینه‌ها و آرامش دلهاست.

ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَالِ الثُّمُوسِ. ۳۷

یاد خدا، درمان بیماریهای جانها و روانهاست.

سؤال پنجم - شماره ۱۷

یاد خدا شادمانی هر پرهیزکاری و لذت هر دارنده یقینی است.

یافته‌های پزشکان و روان‌پزشکان در پژوهشهایی که درباره رابطه مذهب و جنبه‌های گوناگون سلامت، روحی و روانی انجام داده‌اند نیز نشان می‌دهد که داده‌های مذهبی و ایمان دینی، آرامش و نشاط روحی و روانی، تمرکز فکری، تسلط بر قوای نفسانی و تقویت و اراده و عزم را به همراه دارد و نیز ضریب مقاومت و پایداری انسان در شداوند زندگی و به هنگام بروز خطر و حوادث ناگوار را بالا برده، به انسان ثبات قدم و قدرت حفظ روحیه و تعادل روحی می‌دهد و نیز در کاهش سطح اضطراب، پریشانی، افسردگی و مانند آن بسیار تأثیر دارد و حتی به اعتراف پژوهشگران علوم پزشکی و درمان روحی، در تحمل بیماریها، کاهش دردها و درمان تأثیر به‌سزایی دارد. ۳۹

از دیدگاه روان‌شناسی، افسردگی حالت غم‌انگیز و اندوهیاری است که بر اثر اضطراب و فشار روانی به وجود می‌آید. این حالت علاقه انسان را به تمام فعالیت‌های روزمره کاهش می‌دهد و احساس ناامیدی، ناتوانی، عدم اعتماد به نفس، دلهره، نگرانی، بی‌حوصلگی، بدبینی، و زودرنجی را بر روح و روانش چیزه می‌سازد. ۴۰

عوامل بسیاری در پیدایش افسردگی مؤثر است. برخی اندیشمندان عوامل زیستی، زیست شیمیایی و ژنتیکی را دخیل می‌دانند و برخی دیگر، آن را زائیده عوامل محیطی و اجتماعی می‌دانند و برخی نیز چیزهای دیگری را مطرح ساخته‌اند. ۴۱

در متون اسلامی نیز افسردگی از اختلالات خلقی قلمداد شده که با غمگینی، ناامیدی، تردید و احساس تنهایی و ناتوانی همراه است و از آن به گرفتگی و اختلال روانی، ۴۲ به هم خوردن سیستم خلقی فرد، ۴۳ بیماری روانی ۴۴ و بیماری دل ۴۵ تعبیر شده است.

در منابع اسلامی، در سبب‌شناسی افسردگی نیز بر عوامل شناختی، اجتماعی و عاطفی بیشتر تأکید شده است و به ویژه به نگرش‌های نامعقول باورهای نادرست، افراط و تفریط در تمایلات و هواهای نفسانی، احساس گناه، ناامیدی، احساس حقارت و ناتوانی، تبلی و عدم فعالیت و تحرک، فشارهای روانی - عاطفی و مانند آن توجه افزون‌تری گردیده و برای پیشگیری از ابتلای به آن نیز تئبه داده شده است.

به همین دلیل، در منابع اسلامی بر اصلاح انگیزه‌ها، معرفتها و باورهای وهمی و نیز

رفتارها و تغییر و تبدیل آن به باورها، معارف حق، اندیشه‌های درست و نیز اصلاح رفتارها و برخوردهای اجتماعی تأکید شده است و این یعنی آراستن ظاهر و باطن خویش به زیور گرانقدر امان و تدبیر.

جالب اینجاست که با دقت در نگرش اسلام به پدیده روحی افسردگی و ریشه‌های آن و آنچه روان شناسان و روان پزشکان در این زمینه گفته‌اند، روشن می‌شود که عمده دیدگاه‌هایشان در این باره - جز مواردی که افسردگی از بیماریها و ناتوانی جسمی و کاستیهای فیزیکی سرچشمه می‌گیرد - بسیار به هم نزدیک است و تفاوت چندانی ندارد. این خود دلیل روشنی بر انسان‌شناسی دقیق اسلام و واقع بینی‌اش نسبت به مسائل مربوط به انسان و جهان می‌باشد.

از میان عواملی که در منابع اسلامی برای پیدایش افسردگی و نگرانی روحی در انسان بیان شده است، به چند مورد اشاره می‌شود.

- در منابع اسلامی عامل بخشی از حزنها و احساس اندوه و افسردگیها، کوتاهی در وظیفه، کار و عمل دانسته شده است. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتَلِيَ بِالْحُزْنِ. ۴۶

کسی که در انجام کار [و وظایف] کوتاهی کند، به اندوه دچار می‌شود.

- دل‌بستگی شدید به دنیا، از عوامل دیگر افسردگی و اندوه در انسان شمرده شده است.

امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

أَلَوْ غَبَتْ فِي الدُّنْيَا تُوْرِثُ الْعَمَّ وَ الْحُزْنَ. ۴۷

دل‌بستگی به دنیا مایه غم و اندوه است.

- چشم دوختن به آنچه دیگران دارند و چشم دیدن آن را نداشتن نیز عامل افسردگی است. رسول خدا(ص) می‌فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى مَا فِي آيْدِي النَّاسِ، طَالَ حُزْنُهُ وَ دَامَ أَسْفُهُ. ۴۸

هر کس به آنچه در دست مردم است، چشم بدوزد، اندوهش طولانی و افسوس و افسردگی‌اش همیشگی خواهد بود.

- از عوامل دیگر، خود بزرگ بینی است چون موجب احساس حقارت و ذلت و اندوه

است. امام صادق(ع) می‌فرماید:

مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيَذَلَّهُ وَجَدَّهَا فِي نَفْسِهِ ٤٩

کسی دچار بیماری تکبر یا خود برتر بینی نمی‌شود، مگر اینکه در نفس خویش احساس حقارت و پستی می‌کند.

همچنین از میان شیوه‌های پیشگیری و درمان افسردگی، به چند نمونه اشاره می‌شود. - از عوامل از بین برنده افسردگی و ایجاد آرامش و نشاط روحی، توبه از اعمال و رفتار ناپسند گذشته و بازگشت به خدا و امید به عفو و بخشش اوست.^{۵۰} توبه، روشی موفق برای درمان احساس گناه در افراد دین‌دار است؛ چرا که بازگشت به سوی خدای متعال و بخشنده و آمرزنده، سبب آرمزش گناهان و تقویت امید انسان به جلب رضای الهی است. لذا موجب کاهش شدت اضطراب و افسردگی در انسان می‌شود.

امام علی(ع) می‌فرماید:

وَلَا شَفِيعَ أَحَبَّحُ مِنَ التَّوْبَةِ. ٥١

شفیعی پیرومندتر و رهاننده‌تر از توبه نیست.

- نماز شب و راز و نیاز در دل شب، دیدار دوستان و روزه گرفتن، از عوامل فرحناک، نشاط‌آور و از بین برنده افسردگی است.

رسول خدا(ص) می‌فرماید:

ثَلَاثَةٌ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ: التَّهَجُّدُ آخِرَ اللَّيْلِ، لِقَاءُ الْإِخْوَانِ، الْإِفْطَارُ عَنِ الصِّيَامِ. ٥٢

- ترک گوشه‌گیری و انزواطلبی، زوال‌کننده افسردگی و آندوه است؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و تکامل مادی و معنوی او نیز در همین است که زندگی جمعی داشته و با مردم معاشرت و پیوند برقرار کند و در شادی و غم آنها شریک باشد.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

بر شماست که در مساجد نماز بگذارید و با مردم خوش‌رفتار باشید و از اقامه شهادت و گواهی دادن هراس نداشته باشید و در تشییع جنازه مردم حاضر شوید؛ زیرا شما نیازمند مردمید. هرگز زندگی کسی از دیگران بی‌نیاز نیست، بلکه هر یک از افراد، نیازمند کمک و

همکاری دیگران است.^{۵۳}

در اینجا نیز به برخی از پژوهشهای صورت گرفته اشاره می‌شود:

اخیراً در ایران یکی از کارشناسان و متخصصان روان‌پزشکی - به نام خدایاری فرد - کاربرد مثبت نگری، خوش بینی و حسن اعتماد به دیگران در روان درمانی را بر اساس دیدگاه اسلامی بررسی کرده است. او در یک کار بالینی، وضعیت هشت خانواه را که یک یا چند نفر از اعضای آنها دچار افسردگی و ناسازگاری‌های رفتاری بوده‌اند و همچنین پنج نفر از دانشجویانی را که دچار احساس حقارت و با افسردگی شده و به مرکز مشاوره دانشگاه تهران جهت درمان مراجعه کرده‌اند، مطالعه کرده و با استفاده از روش مثبت نگری از دیدگاه اسلام، به درمان آنها پرداخته است. در این روش، مراجعه کننده تشویق می‌شود تا نقاط قوت خود و دیگران را شناسایی و روی آنها تکیه کند و در برابر، بکوشد از نقاط ضعف چشم پوشد و کارهای دیگران را توجیه مثبت و نیکو نماید و در نتیجه، ذهن و خیال خود را از هرگونه بدبینی و سوءظن دور نگه دارد. ۵۴

نیز دکتر هارولد جی. کونینگ و همکاران او در مرکز پزشکی دانشگاه دوک آمریکا پژوهشهایی انجام داده‌اند که در اینجا بخشهایی از نتایج بسیار مثبت آن را درباره تأثیر دین بر بیماریهای روحی و روانی ارائه می‌کنیم:

او می‌گوید: من تصمیم گرفته‌ام در درجه اول، روی کارهایی که در طی ده تا پانزده سال گذشته در مرکز پزشکی دانشگاه دوک انجام شده است متمرکز شوم و مطالعات دیگر محققان را که به اختلالات مورد مطالعه ما در اینجا مربوط می‌شود مورد بحث قرار دهم. اولین قدم در ارزیابی تأثیر دین بر سلامت روان این است که از مردم بپرسیم، آیا دین به رویایی با تنش به آنها کمک می‌کند؟ وقتی چنین مطالعاتی انجام گرفت، بین ۸۵ تا ۹۰ درصد از افراد جواب داده‌اند که دین یک منبع تسلی است. گروه پژوهشی ما اخیراً ۲۹۸ بیمار را که متوالیاً برای [دریافت] خدمات عام پزشکی در مرکز پزشکی دانشگاه دوک پذیرفته شده‌اند مورد بررسی قرار داد و از آنها پرسیده‌اند که چگونه با بیماریهای کشنده مقابله کرده‌اند، حتی قبل از اینکه مصاحبه‌گر، پرسش درباره نقش دین را آغاز کند، بیش از ۴۰ درصد از بیماران جواب خود را مطرح کردند: «خدا»، «دعا»، «ایمان به خدا» و غیر آن، همه اینها پاسخهای فوری به این سوال باز بود که «چه چیز شما را به مقابله با تنش قادر می‌سازد؟» مصاحبه کننده سپس این سؤال خاص را پرسیده که آیا از دین برای مقابله با تنش بیماریهای خویش استفاده کرده‌اند؟ آنگاه از بیماران خواست تا در یک مقیاس از صفر تا ۱۰، میزان به کار بردن عقیده یا فعالیت دینی را برای مقابله امتیاز بدهند.

۶۰ درصد متذکر شده‌اند که دین را تا حد زیادی به کار برده‌اند و ۴۰ درصد دین را در ردیف ۱۰ قرار داده‌اند؛ یعنی مهم‌ترین عاملی که آنها را قادر به مقابله با تنش می‌سازد.

۳. پرورش فضائل اخلاقی

انسان دینی، انسانی اخلاقی است. دین به تعبیر استاد شهید مطهری، بهترین پشتوانه اصول و مکارم اخلاقی و مطمئن‌ترین راه و روش اجرایی شدن آن است؛ زیرا اخلاق، که خود یک سرمایه بزرگ زندگی است، بدون دین و ایمان، اساس و پایه درستی ندارد. زیربنای همه اصول اخلاقی و مشروعیت و ضمانت اجرایی آنها ایمان و اعتقاد به خداست.^{۵۵}

کرامت، شرافت، تقوا، عفت و پاکدامنی، امانت، راستی، درستکاری، فداکاری، احسان، صلح، دوستی و مدارا با مردم، اجرای عدالت و سایر ارزشهای اخلاقی و به ویژه رعایت حقوق انسانها، تنها در پرتو تعالیم دینی آسمانی مفهوم حقیقی خود را پیدا می‌کنند و نیز فقط کسانی به اجرای آنها همت می‌گذارند که دیندار راستین بوده، تحت آموزه‌ها و دستورات دینی الهی به تزکیه و خودسازی می‌پردازند و به حقیقت خود را تربیت می‌کنند و استعدادها و ظرفیتهای انسانی وجود خویش را شکوفا می‌سازند.

راز پشتوانه بودن دین برای مشروعیت اخلاق و ضمانت اجرایی امور اخلاقی، این است که ترک رذایل و تخلُّق به فضایل اخلاقی و یا به تعبیر دیگر، تزکیه و تربیت نفس خویش، ریاضتها و محرومیتهای زیادی را در پی دارد که تنها کسانی قادر به پرداختن این هزینه و تحمل دشواریها و محرومیتهای نفسانی و مادی هستند که در پرتو اعتقاد و ایمان دینی، صبر و شکیبایی کافی در زندگی را کسب کرده باشند و نیز به جبران این ریاضتها و پاداش بی‌اندازه آن در سرای باقی معتقد باشند و وعده‌های الهی قرآنی در این زمینه را باور کنند.

به همین دلیل، ادعای اینکه انسان می‌تواند بدون دین و خداپرستی به اصول اخلاقی و انسانی کاملاً پایبند باشد، ادعای واهی و دور از واقعیت است. چنین کسانی که همه چیز را در قالب سود و زیان مادی می‌سنجند، نه سود و زیان معنوی و اخروی؛ چگونه می‌توانند به ارزشهای معنوی و اخلاقی نیز کاملاً پایبند و متعهد باشند؟!

عملکرد مدعیان دفاع از حقوق بشر و اصول اخلاقی دیگر، از عدالت، نوعی دوستی و دفاع از محرومان و مستضعفان جهان سومی نیز صد درصد ناقض ادعای مزبور است. چطور می‌توان باور کرد که آنان واقعاً به اصول اخلاقی انسانی پایبند بوده و لذا پشتیبان ملت‌ها و انسانهای ضعیف و فقیرند، در حالی که به دلیل دوری از خدا و دین، زیر پا گذاشتن اصول

اخلاق ارزشی و کشتن عواطف انسانی خویش، دل‌هایشان - به تعبیر قرآن کریم - همچون سنگ و بلکه بدتر از آن شده^{۵۶} و انسانها را در جای جای جهان به آسانی می‌کشند و بدترین نوع شکنجه را به آنها روا می‌دارند و آن‌گاه با کمال جسارت و بی‌شرمی، دم از حقوق بشر، آزادی انسانها و اجرای عدالت و نوع دوستی هم می‌زنند؟!

۴. احساس تنهایی نکردن

از دیگر آثار نیکوی دینداری، احساس تنهایی نکردن به دلیل پیوند با ابدیت و مبدأ هستی «خدای مهربان» از طریق انس با او و عبادت و دعا است.

توضیح آنکه از مشکلات و بلکه دردهای همیشگی انسان و به ویژه انسان عصر ماشین و صنعت در جوامع مدرن و صنعتی که ارتباط انسانی در آنها بسیار کم‌رنگ و اخلاق و دینداری فروکش کرده است، احساس تنهایی است. انسان در شرایط محیطی، فکری و روحی‌ای قرار می‌گیرد که احساس می‌کند کسی با او نیست و این احساس تنهایی به شدت روح او را آزرده و زندگی را در کامش تلخ می‌کند.

احساس تنهایی نیز انواعی دارد و ممکن است یک یا چند نوع از آن دامنگیر انسان شود:

۱. تنهایی فیزیکی؛ یعنی انسان در محیطی قرار می‌گیرد که کسی با او نیست.
۲. دیگران او را درک نمی‌کنند؛ یعنی گرچه در میان جمع است، ولی بیگانه از آنان است؛ چون آنها موقعیت و شرایط او را درک نمی‌کنند و از شایستگیها و منویات او بهره نمی‌گیرند و به او بها نمی‌دهند. از این رو، احساس تنهایی می‌کند.
۳. انسانهای دیگر نمی‌توانند کاستیها و ضعفهای او را جبران و خواسته‌های او را برآورده سازند. این موجب احساس تنهایی و بی‌کسی در شخص می‌شود.

۴. ممکن است دیگران او را درک نکنند و درصدد رفع مشکلات و برآوردن نیازهای او باشند، ولی هر کاری که در راستای رفع نیاز و حل مشکلات او انجام می‌دهند، روحیه حبّ النفس و حبّ الذات آنها موجب می‌شود که عملاً در صدد جلب منفعت و رفع ضرر از خود باشند و انگیزه خودبینی و منفعت‌طلبی بر کارهای آنها حاکم باشد و لذا نمی‌توانند احساس تنهایی فرد را پاسخ گویند.^{۵۷}

اینجاست که همه راهها و ابزارهای عادی و انسانی رنگ می‌بازد و قادر نیست انسان را از تنهایی درآورد و این احساس رنج دهنده را از ذهن و روح او خارج سازد و به وجود او گرمی و نشاط بخشد، زندگی را در کام او شیرین کند.

تنها دین و ایمان دینی راستین است که دریچه‌ای به سوی غیب و پیوند و ارتباط غیبی را فرا روی انسان می‌گشاید و موجب می‌شود تا انسان مؤمن هرگز احساس تنهایی و دل مردگی و افسردگی نکند؛ زیرا خدایی را باور دارد که خود می‌فرماید:

هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ. (حدید: ۴)

هر جا باشید او با شماست.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (ق: ۱۶)

و ما به او [انسان] از رگ قلبش نزدیک‌تریم.

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ. (انفال: ۲۴)

قطعاً خداوند میان انسان و قلبش حایل می‌شود.

چنان که به داوود پیامبر(ص) نیز فرمود که به زمینیان بگو:

إِنِّي جَالِسٌ مِنْ جِالِسِنِي وَ مُؤْنِسٌ لِمَنْ أُنْسَ بِذِكْرِي ۵۸

من همنشین کسی هستم که همنشین من باشد و مؤنس و همدم کسی هستم که با ذکر من انس گرفته باشد.

به همین دلیل، خداوند چون آگاه به آشکار و نهان است،^{۵۹} بر انجام هر کاری تواناست،^{۶۰} رؤف و مهربان است،^{۶۱} بی‌نیاز مطلق است،^{۶۲} قادر به حل هر نوع مشکلی از مشکلات، نجات دهنده انسان درمانده و مضطر^{۶۳}، یاری رساننده‌اش در طول زندگی^{۶۴} و پناهگاه مطمئن و قابل اعتمادی^{۶۵} می‌باشد. اتکا و اتکال به خدا^{۶۶} و درخواست کمک و یاری از او، کمکهای غیبی او را در پی دارد و موجب رهایی انسان از بن‌بستها و مشکلات می‌شود. بنابراین، چنان که استاد شهید مطهری فرموده و در این آیات نیز به آن تصریح شده، پیوند خدا با بنده قطع ناشدنی است، یعنی از آن سوی همیشه ارتباط است و در این سوی نیز با دعا و بندگی پیوند و ارتباط برقرار می‌شود و زمینه فیض و امداد الهی فراهم‌تر می‌گردد. انسان در حال دعا با باطن و ضمیر خود متوجه آفریننده و مبدأ و حقیقتی می‌شود که تمام وجود و هستی‌اش از اوست و لذا از او استمداد می‌طلبد و سعادت، سلامت و توفیق می‌خواهد.^{۶۷}

چه زیبا گفته است روان کاو مشهور آمریکایی، ویلیام جیمز:

هزاران هزار مؤمن به خدا به خوبی حس کرده‌اند که خداوند همیشه با آنهاست؛ شب و روز، در خانه و بیرون از آن. هر گاه این طور خدا را با خود بدانیم، چشمه فیاض لایزالی از

آرامش و صفای قلب در خود ایجاد کرده‌ایم که - هیچ سیلاب غمی و یا هجوم وحشت و بیمی در آن اثر ندارد. ۶۸

نیز زیباتر از آن، گفته الکسیس کارل، دانشمند بزرگ فرانسوی است که می‌گوید:
انسان همانند اکسیژن و آب به خدا نیاز دارد.

آن‌گاه با زبان عجز و ناتوانی، در حالی که به شعری از حافظ استناد کرده، می‌گوید:
خدایا راه مرا روشن کن که در تاریکی گم گشته‌ام. در عمق ظلمت هنوز امیدی به روشنایی
می‌توان داشت؛ ولی این پرتو از عقل فرا نمی‌رسد:
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای بیرون آی ای کوكب هدايت ۶۹

۵. روح مقاوم و شکست‌ناپذیر

از بزرگ‌ترین آثار دینداری راستین این است که انسان مؤمن دارای روح مقاوم و شکست‌ناپذیری می‌شود که همچون کوهی استوار و پایدار در برابر مشکلات و سختیهای زندگی می‌ایستد و خم به ابرو نمی‌آورد و تندباد حوادث قادر نیست بر درخت تنومند وجود او که در پرتو ایمان دینی، صبر و پایداری را در خود پرورانیده و بارور ساخته است، آسیبی برساند و او را از پای درآورد. قرآن کریم در آیه زیر بر سلامت و صلابت روحی و شکست‌ناپذیری مؤمنان راستین تصریح کرده و فرموده است:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (احقاف: ۱۳)
کسانی که گفتند: پروردگار ما «الله» است و سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

روشن است واژه‌های ترس و اندوه، مفاهیم بلند و عمیقی دارند و نفی آن، بر سلامت روحی و استحکام و صلابت آن دلالت می‌کنند.

در روایت زیر، حضرت امام صادق (ع) مؤمن را از آهن سخت‌تر و آبدیده‌تر معرفی می‌کند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ إِنْ الْحَدِيدُ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَأَنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ. ۷۰

همانا مؤمن، از آهن سخت‌تر است؛ زیرا آهن هنگامی که داخل آتش می‌شود، تغییر و دگرگونی می‌پذیرد؛ ولی مؤمن اگر کشته شود، سپس زنده گردد و باز کشته شود قلبش دگرگونی و تزلزل نمی‌پذیرد.

در روایتی دیگر از امام جعفر صادق (ع)، مؤمن از کوه هم استوارتر و پایدارتر معرفی می‌شود:
 الْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِيلُ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِيلُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.^{۷۱}
 مؤمن از کوه پایدارتر و استوارتر است؛ زیرا کوه به وسیله کلنگ کاستی می‌پذیرد؛ ولی دین
 مؤمن با هیچ کلنگ [و حادثه‌ای] کاستی و سستی نمی‌پذیرد.

نمونه آشکار و عینی در این زمان، امام امت خمینی کبیره (ره) و امت سرافراز، مؤمن و
 مقاوم ایران است که انقلاب اسلامی ایران را با پایداری و ایمان به پیروزی رسانیدند و در
 برابر همه مشکلات و حوادث استوار و پایدار ایستادند. مردم ایران در طول هشت سال
 جنگ تحمیلی، دلیرانه در جبهه‌ها مقاومت کردند و از ایمان و آرمان خویش دست نکشیدند
 و هرگونه فشار و توطئه را تحمل کردند و اکنون نیز بهتر از گذشته در این راه پایداری
 می‌ورزند و گوش به فرامین رهبر معظم انقلاب اسلامی، در صحنه حضور دارند.

بخش دوم: آثار دینداری در زندگی اجتماعی

اسلام، دین اجتماعی

اسلام - بر خلاف ادیان تحریف شده‌ای چون مسیحیت - دینی اجتماعی است و در همه
 صحنه‌های زندگی انسان حضور دارد. توضیح آنکه برداشت رایج از دین در جهان غرب این
 است که می‌گویند دین امری شخصی و قلبی و صرفاً رابطه‌ای است که میان یک فرد با
 خدایش مطرح است. اصرار بر تجربه شخصی بودن دین و خداپرستی در همین راستا قابل
 توجیه است. نیز این برداشت از دین در غرب رایج بوده و رسمیت یافته است که دین
 برنامه‌ای است برای اوقات و ایامی ویژه و آن روزهای یکشنبه است.

اعتراف مارتین لوتر کینگ، گواه بر این است:

در نظر عده زیادی از مسیحیان، مسیحیت مراسمی است که روز یکشنبه برپا می‌شود و
 اثرات آن فردای آن روز محو می‌گردد.^{۷۲}

بنابه دلایل فراوانی که وجود دارد، اسلام هرگز مانند مسیحیت رسمی و کلیسایی، صرف
 رابطه فردی با خدا نبوده، در عبادت آن هم در ایام خاصی از شبانه روز خلاصه نمی‌شود. در
 اینجا برخی از دلایل، قرائن و شواهد دال بر جامعیت برنامه‌ای اسلام و شمول آن بر بعد
 اجتماعی - علاوه بر بعد فردی - ارائه می‌شود و آن عبارت است از:

۱. از آنجا که اسلام عهده‌دار تربیت انسان است و انسان هم موجودی تک‌ساحتی نیست،^{۷۳} اسلام نیز دینی یک بُعدی نیست؛ بلکه چند بُعد دارد.

معقول و مقبول نیست که دین برای هدایت انسان آمده باشد، ولی تنها به بُعد فردی انسان توجه کند و بعد اجتماعی و نیازهای اجتماعی او را به خودش واگذارد.^{۷۴}

۲. در تعابیر قرآنی، خداوند با اینکه امور عالم به قدرت و اراده مطلقه و بی‌همتایش انجام می‌پذیرد، ولی صیغه جمع به کار می‌برد و غالب تعابیر قرآنی به صورت جمع است و تعابیر به صورت فردی نسبت به تعابیر جمعی خیلی کم‌تر است. این نشان از اعتبار و اهمیت «اجتماع» در فرهنگ قرآنی و اسلامی دارد.

۳. در اسلام از یک سو به حضور در جمع، انجام کارها به صورت جمعی، تعاونی و همکاری جمعی،^{۷۵} تأکید شده و از سوی دیگر، از انزواطلبی، تک‌روی، دوری از جمع و اجتماع به شدت نهی گردیده است. از جمله آن است تأکید فراوان بر صله ارحام، حضور در مراسم عمومی مسلمانان، به ویژه در تدفین و تشییع آنان، در دعا دیگران را بر خود مقدم داشتن و نیز اگر چهل نفر مؤمن برای فرد مسلمانی که از دنیا رفته است از خداوند طلب مغفرت و عفو کنند، خداوند به احترام آنها او را مورد عفو قرار می‌دهد.

درباره اینکه در اسلام انزواطلبی و گوشه‌گیری مطلوب نیست و از آن نهی شده است، یک آیه و یک حدیث نقل می‌شود، قرآن کریم در سوره حدید، آیه ۲۷، در وصف گروهی از پیروان حضرت عیسی می‌فرماید:

وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوا مَا كَتَبْنَا هَا عَلَيْهِمْ

رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنها مقرر نداشته بودیم.

چنان‌که وقتی پیامبر اکرم (ص) آگاهی یافت برخی از اصحابش تصمیم گرفته‌اند عزلت و رهبانیت پیشه کنند، بی‌درنگ نزد آنان رفت و فرمود:

أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَمْرُكُمْ أَنْ تَكُونُوا قِسْسِينَ وَرَهْبَانًا فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي دِينِي تَرَكُّ اللَّحْمِ وَلَا
النِّسَاءِ وَلَا اتِّخَاذَ الصَّوَامِعِ وَأَنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي الصَّوْمُ وَرَهْبَانِيَّتُهُمُ الْجِهَادُ.^{۷۶}

هان! من شما را فرمان ندادم که از کشیشان و راهبان (انزوا طلب) باشید. به راستی که گوشت نخوردن و زن نگرفتن و به دیر رفتن در دین من نیست. روزه، سیاحت امت من است و جهاد، رهبانیت آنان.

۴. تشریح بسیاری از احکام و عبادات اسلامی نشان می‌دهد که در اسلام، اجتماع و اتفاق و همدلی بسیار اهمیت دارد و غیرقابل اغماض است؛ زیرا انجام دسته جمعی و باشکوه و اقتدار سیاسی اجتماعی آنها مطلوب و مقبول در حد عالی و ایده‌آل است.

به عنوان نمونه، همین نماز به ظاهر فردی، با جماعت خواندنش پاداش بی‌نهایت دارد؛ یعنی اگر نمازگزاران در نماز جماعت تعدادشان از ده نفر بگذرد، نمی‌توان پاداش آن را نوشت؛ یا حضور در نماز جمعه چقدر تأکید شده و نیز نمازهای عیدفطر و قربان که به جماعت خواندن آنها مطلوب‌تر - و بلکه به فتوای برخی مراجع، به جماعت خواندن به ویژه نماز جمعه، متعین - است.

نیز فریضه حج، فریضه‌ای ماهیتاً اجتماعی سیاسی است و هرچه با جمعیت بیشتر و با شکوه‌تر برقرار شود ثوابش بیش‌تر است و همچنین، سایر احکام سیاسی اجتماعی اسلام.^{۷۷} اینک برخی از آثار اجتماعی دینداری را بیان می‌کنیم و آن عبارت است از:

۱. بهبود روابط اجتماعی

جوامع صنعتی و پیشرفته با وجود برخورداری از زندگی مادی و امکانات رفاهی خوب، به دلیل دوری از دین و اخلاق و معنویت، از ارتباط سالم انسانی اجتماعی و روابط اخلاقی مناسب و خوبی برخوردار نیستند و به ویژه روابط احترام‌آمیز میان اعضای خانواده و همسران برقرار نیست و دچار فروپاشی خانوادگی شده‌اند.

در برابر، جوامع به ظاهر عقب مانده‌تر و کم توسعه یافته از لحاظ صنعتی و اقتصادی، ولی پایبند به اصول اخلاقی و مبانی دینی ارزشی، از روابط سالم اجتماعی، چه در خانواده و چه در اجتماع برخوردارند و میانشان صلح و صفا، اعتماد و علاقه، احترام و ادب و اخلاق حکمفرماست و کانون خانواده بسیار گرم و صمیمی است و میان اعضای آن روابط انسانی خوبی حاکم است و توگویی فضای خانه همچون بهشت کوچکی پر از صفا و صمیمیت و نشاط و عشق می‌باشد.

۲. تأمین امنیت اجتماعی

برقراری «امنیت» در محیط زندگی انسان پیوسته از دغدغه‌های اصلی و مهم به شمار می‌رود؛ زیرا وجود امنیت و ثبات در جامعه از اساسی‌ترین نیاز زندگی و رمز و راز بقای حیات فردی و اجتماعی است.

مسئله امنیت در جوامع امروزی به دلیل روابط بسیار پیچیده اجتماعی و وابستگی شدید

جوامع با یکدیگر، از حساسیت و اهمیت بیش‌تری برخوردار است؛ زیرا بدون وجود امنیت و ثبات در کشورها به ویژه جوامع پیشرفته، انجام طرح‌های اقتصادی و صنعتی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف آن ممکن نیست و لذا کسی تمایل و انگیزه‌ای برای انجام چنین ریسک‌های پرهزینه‌ای نخواهد داشت.

به همین دلیل در کشورهای پیشرفته جهان، برای برقراری امنیت اجتماعی و جلوگیری از بزهکارهای درهم‌کوبنده امنیت و ثبات - نظیر دزدی، آدم‌کشی، جرائم و جنایت‌های سازمان‌یافته دیگر - دستگاه‌های پلیسی و امنیتی بسیار قوی و مجهز به مدرن‌ترین وسایل، تشکیل می‌دهند. با وجود این، در این گونه جوامع پیشرفته شاهد شنیع‌ترین جنایتها و مرگ‌بارترین فجایع و قتل‌ها و غارت‌های دهشتناک هستیم؛ و هرچه بیشتر تلاش می‌شود کمتر نتیجه می‌گیرند و به موازات مدرنیزه‌تر کردن تجهیزات پلیسی و دستگاه‌های امنیتی، جرائم سازماندهی شده تری رخ می‌دهد.

به عنوان نمونه، به این عناوین اخبار و گزارش‌های موجود در مجلات، روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های عمدتاً غربی توجه کنید: تقلب و بزهکاری در جوامع اروپایی، مواد مخدر، جنایت و تجاوز در آلمان، قاچاق اجزای بدن کودکان در ایتالیا، بازار داغ سرقت در فرانسه و سوئد، طمع‌ورزی در حرفه پزشکی در آلمان و رشوه‌گیری دولتمردان آلمانی، فساد اداری در جامعه فرانسه، فساد مأموران پلیس در آمریکا. نیز سطح سن مرتکبان جرائم بسیار پایین آمده و حتی به سطح نوجوانان و کودکان تنزل کرده است و لذا پیوسته در اخبار و گزارشها می‌شنویم کودکان مسلح در آمریکا و سایر کشورهای غربی، به سوی آموزگاران و هم‌کلاسه‌های خود شلیک می‌کنند و دهها نفر را می‌کشند و یا مجروح می‌سازند و مانند آن.^{۷۸} پرسشی که مطرح است، این است که مشکل کجاست و چرا جوامع متمدن و مدرن غربی به رغم ادعای سردمداری فرهنگ و تمدن بشری، چنین به انحطاط و تشمت در مقوله‌های امنیت، اخلاق و هنجارهای اخلاقی و انسانی گراییده‌اند و راه حل اساسی برای رهایی از این بحران‌های اجتماعی نمی‌یابند؟

مشکل اساسی به اعتراف جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و سایر تحلیل‌گران واقع بین غربی، از درون جوامع و تمدن و فرهنگ غربی برمی‌خیزد؛ زیرا اساساً فرمول‌های اجرایی غرب برای تنظیم شئون مختلف زندگی انسان به ویژه روابط و امنیت اجتماعی، از آنجا که بر مبنای قواعد و ساز و کارهای اومانیستی - ماتریالیستی استوار می‌باشد، هیچ‌گاه متضمن مصالح عالی بشر نخواهد بود.

از این رو، تنها راه بیرون رفت از این وضعیت ناهنجار اخلاقی و ضد انسانی، بازگشت به دین، مذهب، اخلاق ارزشی و معنویت است. تنها دین و ایمان به خدا و ترس از غضب الهی و کیفرهای سخت دنیوی و اخروی اوست که انسانها را به اجرای قوانین و دوری از بزهکاری و ناهنجاریهای اخلاقی وامی‌دارد. ایمان و دینداری، انسان را از درون متحول می‌سازد و نیروی محرکه‌ای قوی به سوی خوبیها و ترک زشتیها در نهاد او قرار می‌دهد و هر آن با هشدار به او از گرایش و میل به زشتیها و ارتکاب جرائم و گناه باز می‌دارد، باور به خدا و خوف و هراس از کیفر و غضب بنیان کن و خانمان‌سوز الهی از امثال قُضیل بن عیاض که سرکرده دزدان و راهزنان بود، انسانی وارسته و نیکوکار می‌سازد که زبانزد خاص و عام می‌شود.^{۷۹}

۳. محبت به دیگران

قوانین بشری هر قدر پیشرفته و کارشناسی شده باشد، قادر نیست میان شهروندان یک جامعه محبت و علاقه قلبی ایجاد کند و پیوند و رابطه عمیق درونی میان آنان برقرار سازد؛ ولی آموزه‌های دینی، این خاصیت و هنر را دارد که بذر محبت و عشق به یکدیگر را در دل‌های مؤمنان بپاشد و بدین طریق، فضای جامعه را با مهرورزی و عشق عطرآگین کند. رازش در این است که دین جز محبت نیست و شالوده‌ تعالیم و آموزه‌های دینی بر اساس عشق و محبت به خدا و اولیای او پی‌ریزی شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. (بقره: ۱۶۵)

آنان که ایمان آورده‌اند، عمیق‌ترین و شدیدترین محبت و عشق را به خدا دارند.

مفهوم این آیه آن است که انسانهای مؤمن به کسان و چیزهای دیگری نیز محبت می‌ورزند و باید هم بورزند، ولی بیش‌ترین و ریشه‌دارترین آن را باید به خدای محبوب دلها ابراز کنند. نیز حضرت امام محمد باقر(ع) می‌فرماید:

الَّذِينَ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ بِالْإِيمَانِ حُبٌّ وَبُغْضٌ.^{۸۰}

محبت از چنان اهمیت و جایگاهی در دین و ایمان دینی برخوردار است که رسول اکرم(ص) در دعایش آن را از خداوند طلب می‌کند:

اللَّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ.^{۸۱}

پروردگارا! دوستی خودت و دوستی کسی که تو را دوست دارد و دوستی عملی که موجب

دستیابی به محبت تو می‌شود، روزی من گردان و دوستی خود را در نظر و ذائقه‌ام از آب خنک و گوارا، لذیذتر و عزیزتر قرار ده.

بر این اساس، علاقه و محبت به دیگران - اعم از اعضای خانواده، همسران، همکاران، همسایگان و بلکه دیگر شهروندان جامعه - از آثار مهم دینداری به شمار می‌آید.

چه خوب گفته، الکسیس کارل که «بین مسیح و نیوتن تفاوت بسیاری است؛ زیرا کشف قوانین محبت متقابل، مهم‌تر از [کشف] قانون جاذبه است».^{۸۲}

جورج سارتون نیز در کتاب شش بال علم می‌نویسد:

دین، محبت می‌آورد و موسیقی زندگی است.^{۸۳}

۴. همبستگی ملی و اجتماعی

جامعه‌شناسان، در بررسی جامعه‌شناسانه دین، به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از کارکردهای دین، ایجاد همبستگی ملی و اجتماعی است. یکی از جامعه‌شناسان در این زمینه می‌گوید: دین دو کارکرد دارد: یکی تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان و دیگری برانگیختن احساس اشتراک و وحدت اجتماعی. از این رو، مناسک دینی، بیان تکراری وحدت و کارکردهایی است که اشتراک اجتماعی را تحکیم می‌بخشد.^{۸۴}

دورکیم نیز یکی از جامعه‌شناسانی است که کارکرد دین را همبستگی می‌داند و می‌گوید: به همین دلیل برای ایجاد همبستگی ملی و جامعه واحد، باید به دین روی آورد.^{۸۵}

توضیح آنکه اساس دین بر ایمان به خدای واحد و بی‌همتایی است که همه انسانها را از منشأ واحد آفریده و برنامه‌های هماهنگ و مرتبط با هم به نام دین برای هدف واحد و هدایت و رستگاری انسان را فرو فرستاده است و پیوسته در دستورات دینی نیز بر وحدت و همدلی، برادری و محبت به یکدیگر و روابط خوب انسانی - اجتماعی تأکید می‌ورزد. این آموزه‌های اصلی و فرعی مجموعاً دست به دست هم می‌دهد و اعضای جامعه را به همبستگی، پیوند اجتماعی و جامعه واحد با آرمانها و اهداف مشترک و واحدی سوق می‌دهد. برآستی آیا ممکن است شهروندان مسلمانی که به آموزه‌های دینی معتقدند، آموزه‌های را اجرا نکنند:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؟^{۸۶}

الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ بِمَنْزِلَةِ الْبَنِيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا.^{۸۷}

مؤمن برای مؤمن، به منزله ساختمان [محکمی] است که اجزایش یکدیگر را محکم می‌کنند.

۵. پی‌ریزی تمدن بالنده دینی

از آثار بسیار مهم دین در بعد اجتماعی، تمدن سازی آن و شکوفایی تمدن در پرتو تعالیم دینی است؛ زیرا همه و با بیش‌تر مؤلفه‌هایی که برای شکل‌گیری یک تمدن بالنده و ماندگار لازم است، در آموزه‌های دین وجود دارد. از عوامل و ارکان مهم تمدن، (علاوه بر امور اقتصادی)، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، همبستگی ملی، امنیت اجتماعی، روابط خوب اجتماعی، فرهنگ و هنر بالنده، قانون و دولت^{۸۸} می‌باشد که همه آنها در دینی متمدنی، جامع و کاملی چون اسلام وجود دارد و یا حداقل در پرتو تعالیم آسمانی و نورانی آن قابل دستیابی است.

اساساً جرعه‌های نخستین تمدن بشری از سوی پیامبران و دینداران زده شده است. همچنانکه اندیشه تمدن نیز از دین و تعالیم دینی سرچشمه می‌گیرد. وجود تمدنهای بزرگ دینی در گذشته در آسیا، آفریقا، اروپا و به ویژه در خاورمیانه، از نمونه‌های آشکار آن است و در میان تمدنهای دینی، تمدن اسلامی در طول تاریخ، حقیقت انکار ناپذیری است که اندیشمندان و پژوهشگران تاریخی را به اعتراف واداشته است. مهم این است که تمدن دینی (و اسلامی) ویژگیهایی دارد که دیگر تمدنها نداشته و ندارند.^{۸۹}

استاد شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

آنچه قطعی و مسلم است این است که پس از ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی و گرد آمدن ملل گوناگون در زیر یک پرچم به نام پرچم اسلام، تمدنی عظیم و شکوهمند و بسیار کم‌نظیر به وجود آمد که جامعه‌شناسی و تاریخ آن را به نام تمدن اسلامی می‌شناسد. در این تمدن، ملت‌های گوناگون از آسیا و آفریقا و حتی اروپا شرکت داشتند و سهم بودند. ایرانیان (نیز) جزو مللی هستند که در این تمدن شریک و سهمیند و به اتفاق همه صاحب نظران، سهم عمده از آن ایرانیان است.^{۹۰}

ویل دورانت نیز می‌نویسد:

اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ ه. ق. (۷۰۰ تا ۱۲۰۰ م.) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. در زمینه معماری برتری خود را در قرن دوازدهم به کلیساهای جامع اروپایی واگذاشت... در دیار اسلام، هنر و فرهنگ میان مردم بیشتر از مناطق مسیحی قرون وسطی رواج و تعمیم داشت... اسلام در

جهان مسیحی نفوذ گوناگون داشت... در واقع خوانندگان عادی از این گفتگوی دراز درباره تمدن اسلامی حیرت می‌کنند و دانشوران از اختصار بی‌مورد آن تأسف می‌خورند. تنها در دورانهای طلایی تاریخ بوده است که جامعه‌ای توانسته مانند اسلام، در مدتی به همین کوتاهی - چهار قرن فاصله هارون الرشید با ابن رشد - اینهمه مردان معروف در زمینه حکومت، تعلیم، ادبیات، لغت‌شناسی، جغرافیا، تاریخ، ریاضیات، نجوم، شیمی، فلسفه و پزشکی به وجود آورد.^{۹۱}

امروز نیز اسلام احیا شده توسط امام خمینی و انقلاب اسلامی که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است، می‌رود تا بار دیگر تمدن شکوهمند اسلامی را پدید آورد. گواه روشن آن، طرح برخورد تمدنها و مانند آن توسط برخی تحلیل‌گران غربی است.

نتیجه

ادیان آسمانی - و در رأس آنها اسلام به عنوان دین جامع و کامل - اگر به دقت و مو به مو اجرا شوند، آثار سازنده و بی‌بدیلی در جسم و جان آدمی می‌گذارند و همه ساحتها و ابعاد زندگی انسان دیندار و جوامع دین‌ورز را تحت پوشش قرار می‌دهند و در نتیجه، زندگی را معنا بخشیده، در کام انسان شیرین و هدفمند می‌کنند و پوچی و پوچگرایی را از انسان می‌زدایند و راه رشد و تعالی و مقامات روحی و معنوی را فرا راهش می‌گشایند و جامعه را نیز به انسجام و وحدت و همبستگی شایان توجهی می‌رسانند و از تفرقه و جدایی می‌رهانند و نیز روح تعاون و همکاری را در جامعه حاکم می‌کنند.

همچنین امنیت اجتماعی و اعتماد عمومی و مسئولیت‌پذیری از آثار دینداری است. پس سزاوار است که با پایبندی جدی و راستین به دین، به این نتایج و آثار بی‌نظیر دینداری برسیم و راه رشد و سعادت‌مندی را به روی خویش بگشاییم.

پی‌نوشتها:

۱. عبدالله جوادی آملی، تحقیق و تنظیم محمد مصطفی پور، دین‌شناسی، ص ۲۶. مرکز نشر اسراء، قم، آبان ۱۳۸۲ ش.
۲. عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۳۷، انتشارات منطق (سینا)، تابستان ۱۳۷۳.
۳. رابرت ا. هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۴. عبدالله جوادی آملی، دین‌شناسی، ص ۲۷.
۵. این تعریف از نگارنده است که پس از بررسی تعریفهای زیادی از متفکران و متکلمان مسلمان و مسیحی درباره دین، تهیه و ارائه گردید و به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریف باشد (ر.ک: عبدالله ابراهیم‌زاده آملی، دین پژوهی، ص ۳۷ - ۳۸، انتشارات تحسین، قم، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳).
۶. ر.ک: محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۲۲، ۲۴۸ - ۲۴۹، طرح نو، ۱۳۷۹.
۷. ر.ک: همان، ص ۱۸.
۸. از اظهارات دکتر عبدالکریم سروش، ر.ک: ماهنامه کیان، شماره ۴۳، خرداد ۱۳۷۷، ص ۲۱.
۹. به موازات این گونه آیات، در آیات دیگری، تعداد ایمان آورندگان راستین را کم اعلام داشته و ایمان اکثر مردم مؤمن را آمیخته به شرک و ناخالص می‌داند. (ر.ک: سیاه (۳۴)، آیه ۱۳؛ یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۶؛ هود (۱۱)، آیه ۱۷؛ رعد (۱۳)، آیه ۱؛ غافر (۴۰)، آیه ۵۹)
۱۰. از جمله ر.ک: مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، نقدی بر قرائت رسمی از دین، محمد مجتهد شبستری، به ویژه ص ۱۸ - ۱۹؛ ماهنامه کیان، شماره ۲۶، ص ۴ - ۶ از گفتار سروش و شماره ۴۳، ص ۲۱.
۱۱. اظهارات نویسنده «نقدی بر قرائت رسمی از دین»، یکی از آن نمونه‌هاست. ایشان در این کتاب طی چند فصل، کوشیده تا اسلام را فاقد ارزشهای مدرن و جدید معرفی کند و از جمله در فصلی تحت عنوان «دموکراسی مسلمانان نه دموکراسی اسلامی» (صفحه ۱۴۳ به بعد) نتیجه می‌گیرد چون اسلام با دموکراسی مدرن امروز بیگانه است لذا مسلمانان ناگزیر به پذیرش این نوع دموکراسی حاکم بر دنیای غرب می‌باشند!
۱۲. ر.ک: پیترال، برگر، افول سکولاریسم (دین خیزش‌گر و سیاست جهانی)، ترجمه افشار امیری، به ویژه ص ۱۶ - ۲۹، نشر پنگان، تهران، ۱۳۸۰؛ ساموئل پی. هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، ص ۱۴۹ - ۱۵۰، نشر دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۳. ر.ک: نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه و ویراستار مجتبی امیری، ص ۴۹ - ۵۱، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. ر.ک: ری بیگینو برژینسکی، خارج از کنترل: افشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، ص ۵ - ۱۳، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲؛ اریک فروم، بحران روانکاوی، ترجمه اکبر تبریزی، به ویژه ص ۱۱ - ۱۶ و ۵۸ - ۵۹، انتشارات فیروزه، تهران؛ علی قائمی، وانهادگی انسان در عصر صنعت، به ویژه ص ۱۴ - ۲۴ - ۴۴ - ۴۷، انتشارات شفق، قم.
۱۵. قرآن کریم در آیات دیگری از جمله آیات ۹۷ از سوره نحل و ۴۲ از سوره انفاق از این حیات حقیقی قرآنی و دینی به «حیات طبیته» و «حیات مستند به بیته» یا «حیات معقول»، تعبیر می‌کند.
۱۶. ر.ک: فلسفه دین، تدوین از عبدالله نصری، ص ۳۴۷ و ۳۴۸، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ دوم، پائیز ۱۳۷۸.
۱۷. همان.
۱۸. ر.ک: ملکم همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۷۹، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۹. همان، ص ۲۳۹ و ۲۷۳.

۲۰. به نقل از فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۸۱، ص ۸، از مقاله علی بیگدلی: «بحران در دموکراسی غرب».

۲۱. به نقل از فصلنامه نقد و نظر (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، سال هشتم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۲، (ویژه‌نامه معنای زندگی)، ص ۲۲۳.

۲۲. به نقل از همان، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.

۲۳. به نقل از همان، ص ۲۲۴.

۲۴. همان، ص ۲۲۶، ۲۳۳ - ۲۳۴، ۲۵۷، به نقل از کتاب «معنای زندگی» جان کاتینگهام.

۲۵. برای آگاهی بیشتر از دیدگاه‌های گالیله، نیوتن و کپلر در این زمینه به کتاب ارزشمند «علم و دین»، به قلم ادیان با ایان باربور رجوع کنید: علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، به ویژه ص ۱۷ - ۹۸، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۲۶. قسمتهایی از مقاله «در بی‌معنایی معنا هست»، ترجمه اعظم پویا، رک: فصلنامه نقد و نظر، شماره ۲۹ - ۳۰، تابستان ۸۲، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

۲۷. بخشی از گفتار مترجم کتاب: «آیا دین برای سلامتی شما سودمند است؟»، آثار دین بر بهداشت جسم و روان» تألیف هارولد جی. کونیک، ترجمه بتول نجفی، ص ۱۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، زمستان ۱۳۸۰.

۲۸. همان، ص ۹۷.

۲۹. همان، ص ۱۴ - ۱۵.

۳۰. علت و انگیزه اساسی که ما را واداشت تا به معرفی این کتاب و نقل مطالبی از آن بپردازیم، این است که این آمار و اطلاعات ارائه شده در رابطه با تأثیرات دین بر سلامت جسم و جان، عمدتاً مربوط به دین مسیحیت آن هم در کشوری چون آمریکا است. به همین دلیل، این کتاب و گزارشهای موجود در آن درباره تأثیرگذاری دینی چون آیین تحریف شده مسیحیت، آنهم در کشور مهد نظام لیبرالیستی، اومانیستی و سکولاریستی (آمریکا)، می‌تواند دلیل و گواه روشنی بر تأثیرگذاری دین راستین، جامع و کاملی چون اسلام بر سلامت تن و روان آدمیان باشد و لذا هرگونه انکار و تردیدی را از میان می‌برد.

۳۱. آنچه نقل شد بخشهایی از فصل ششم کتاب مزبور تحت عنوان «دین و سلامت بدن»، صفحات ۹۷ - ۱۲۳ می‌باشد.

۳۲. از جمله کتب گرانسنگ علمی دیگر که نگارنده به آن دست یافت و بیشتر درباره دین و سلامت روان مطالب ارزشمند و مستندی دارد، کتابی به این نام است: «بهداشت و سلامت روان در آینه علم و دین» به قلم دکتر علی نقی فقیهی، انتشارات حیات سبز، قم، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴. موضوع اصلی این کتاب «بهداشت و سلامت روان» است. نویسندگان درباره علت و انگیزه تألیف این کتاب در بخشی از مقدمه چنین می‌گویند: «هدف این کتاب، توصیف و تبیین دیدگاه اسلامی در مقایسه با دیدگاه‌های روان‌شناختی موجود است. در این کتاب از یک طرف، به بیان راهکارهای دین در زمینه پیشگیری از ابتلا به انواع مشکلات و بیماری‌های روانی، چگونگی مقابله با فشارهای روانی و آرایه معیارهای سلامت روان پرداخته شده است و از طرف دیگر، این مسائل را از دیدگاه روان‌شناسان مورد بررسی قرار داده است تا شاید بتوان از این طریق گامی تازه، در جهت پیشبرد اهداف بهداشت روانی در جامعه برداشت.» (رک، همان، ص ۱۰)

ویژگی مهم و آشکار این کتاب، استفاده از منابع معتبر و زیاد (حدود ۱۵۰ کتاب) داخلی و خارجی به ویژه درباره بهداشت روان و روان‌شناسی است؛ و ویژگی دیگر کتاب یاد شده - چنان که نویسنده کتاب به آن اشاره کرده است - تلاش برای تطبیق میان دیدگاه‌های دینی اسلامی و یافته‌های علمی - روانی پزشکان و روان‌پزشکان درباره بهداشت و سلامت روان انسانی است که تا حدودی نیز از عهده این کار برآمده است. مطالعه کامل و دقیق این کتاب سودمند نیز توصیه ما است.

۳۳. ر.ک: دین و چشم اندازهای نو، ترجمه غلامحسین توکلی، ص ۱۲۷ - ۱۲۸، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۳۴. همچنین برخی از آیات جالب در این زمینه، عبارت است از: بقره (۲)، آیات ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴ و ۲۷۷؛ مائده (۵)، آیه ۶۹؛ اعراف (۷)، آیه ۳۵؛ انعام (۶) آیه ۴۸.

۳۵. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۰۶، ص ۱۵۳.

۳۶. جمال‌الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم آمدی، ج ۴، ص ۲۹ - ۳۰، انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ماه ۱۳۶۶.

۳۷. همان.

۳۸. همان.

۳۹. برای آگاهی از این تحقیقات، ر.ک: بهداشت و سلامت روان در آینه علم و دین، به ویژه ص ۶۴ - ۶۳ و غیر آن. ۴۰. در تدوین این قسمت نیز از کتاب «بهداشت و سلامت روان در آینه علم و دین»، صفحه ۱۶۹ - ۱۸۰، که مربوط به این بحث است، بهره‌هایی گرفتیم. کسانی که خواهان آگاهی بیشتر و تفصیلی‌تر از این بحث هستند به آنجا رجوع کنند.

۴۱. ر.ک: علی‌اکبر شعاری‌نژاد، روان‌شناسی عمومی، ص ۶۱۷ و ۷۲۲، انتشارات توس، تهران: بهداشت و سلامت روان در آینه علم و دین، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۴۲. «الْعَمُّ يَبْقِضُ النَّفْسَ وَ يَطْوِي الْإِنْبِاطَ»: اندوه و افسردگی، روح و جان را گرفته می‌کند و انبساط و گشاده‌رویی را در نوردیده و اختلال ایجاد می‌کند. (غررالحکم و دررالکلم آمدی، به شرح خوانساری، ج ۲، ص ۱۱۴، حدیث ۲۰۲۴. ۴۳. همان.

۴۴. «الْعَمُّ مَرَضُ النَّفْسِ»: همان، ج ۱، ص ۱۰۱، حدیث ۳۷۴.

۴۵. «الْأَحْزَانُ سَقَمُ الْقُلُوبِ»: همان، ج ۱، ص ۱۸۵، حدیث ۷۰۴.

۴۶. محمد محمدی‌ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۹۳، حدیث ۳۷۷۲، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۳ هـ ۱۳۶۲ ش.

۴۷. همان، حدیث ۳۷۶۷.

۴۸. همان، حدیث ۳۷۶۸.

۴۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۵۰. خداوند در آیات زیادی از جمله در آیات ۱۱۰ سوره نساء و ۵۳ سوره زمر و ۸۲ سوره طه، به توبه کردن و بازگشت از گناه دعوت کرده و به بخشش و پذیرش توبه نیز نوید داده است.

۵۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۱، نشر المکتبه الاسلامیه، تهران.

۵۲. همان.
۵۳. همان، ص ۳۹۹.
۵۴. ر.ک: بهداشت و سلامت روان در آینه علم و دین، ص ۵۶ - ۵۷.
۵۵. بیست گفتار، ص ۱۸۹، انتشارات صدرا، قم، خرداد ۱۳۵۸.
۵۶. ر.ک: بقره، آیه ۷۴؛ انعام (۶) آیه ۴۳.
۵۷. عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۴۶ - ۴۷، (با کمی توضیح و تبیین بیشتر از سوی ما)، مرکز نشر اسراء قم، اسفند ۱۳۸۰.
۵۸. بحارالانوار، ج ۶۷ ص ۲۶.
۵۹. «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ الْخَفَى»: طه، آیه ۷.
۶۰. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: بقره، آیات ۲۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۸ و...
۶۱. «أَنَّ اللَّهَ رَزَقَهُ رَحِيمٌ»: نور، آیه ۲۰؛ بقره، آیه ۱۴۳.
۶۲. «اللَّهُ الصَّمَدُ»: توحید (۱۱۲)، آیه ۲؛ «فَبِإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»: آل عمران، آیه ۹۷.
۶۳. «أَمْ نَجِيبُ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْثِفُ السُّوءَ...»: نحل (۲۷)، آیه ۶۲.
۶۴. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُؤْمِنُونَ بِالْأَشْهَادِ»: مؤمن (غافر)، آیه ۵۱.
۶۵. «وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُخْسِرٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ إِلَى اللَّهِ غَايَةُ الْأُمُورِ»: لقمان (۳۱)، آیه ۲۲؛ نیز بقره، آیه ۲۵۹.
۶۶. «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»: طلاق (۶۵)، آیه ۳، نیز زمر (۳۹)، آیه ۳۸.
۶۷. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۰۶.
۶۸. دین و روان، ترجمه مهدی قائمی، ص ۱۶۶ - ۱۶۷، انتشارات دارالفکر، قم.
۶۹. انسان موجود ناشناخته، ترجمه دکتر پرویز دبیری، ص ۱۷ - ۱۸، چاپ شرکت افست (سهامی عام)، تهران، تاریخ ۱۳۵۴/۵/۱ ه.ش.
۷۰. بحارالانوار، ج ۶۷ ص ۱۷۸، بیروت.
۷۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب ۱۲، ص ۴۲۴.
۷۲. مارتین لوترکینگ، ندای سیاه، ترجمه منوچهر کیا، ص ۲۱۰، انتشارات دریا، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۷۳. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، ص ۲۰۹ - ۲۵۴، نشر دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳؛ ولی الله بزرگر کلیشمی، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۶۶ - ۲۴۲، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۷۴. آیاتی از قرآن کریم بر اجتهادی بودن انسان دلالت می‌کند. از جمله: حجرات، آیه ۱۳؛ فرقان، آیه ۵۴؛ زخرف، آیه ۳۲؛ آل عمران، آیه ۱۵۹؛ حدید، آیه ۲۵. ر.ک: محمد اسفندیاری، بعد اجتماعی اسلام، ص ۱۹ - ۴۰، انتشارات صحیفه خرد، قم، ۱۳۸۲.
۷۵. «وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ». مائده، آیه ۲.
۷۶. علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۶ ص ۱۱۹، دارالکتب الاسلامیه.
۷۷. برای تحقیق بیشتر ر.ک: بعد اجتماعی اسلام، به ویژه ص ۱۱۱ - ۱۵۸؛ علی گلزاده غفوری، نظامات اجتماعی

- اسلام، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران.
۷۸. ر.ک: میراحمد رضا حاجتی، عصر امام خمینی، ص ۲۰۱-۲۱۴ و صفحات دیگر، بوستان کتاب قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
۷۹. ر.ک: شمس الدین احمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۴۷-۵۰، انتشارات شریف رضی، قم.
۸۰. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۴.
۸۱. ملامحسین فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ترجمه محمدباقر ساعدی، ص ۲۰۵، انتشارات پیام آزادی، تهران.
۸۲. انسان موجود ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، ص ۹.
۸۳. به نقل از شهید مطهری، انسان و ایمان، ص ۳۱، انتشارات صدرا، اسفند ۱۳۷۷، چاپ شانزدهم.
۸۴. ملکم همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۷۰.
۸۵. همان، ص ۱۷۹.
۸۶. آل عمران، آیه ۱۰۳.
۸۷. بحارالانوار، ج ۶۱ ص ۱۵۰.
۸۸. ر.ک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۴، ص ۱۰۹، انتشارات دانشگاه تهران؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ج ۱، عوامل کلی تمدن، ص ۶-۱۳۳، انتشارات اقبال با همکاری انتشارات فراکلین، ۱۳۳۷ ش.
۸۹. به عنوان نمونه، ر.ک: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر الکلام، انتشارات امیرکبیر، تهران؛ گوستاویویون فرانسوی، تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخر داعی گیلانی؛ عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۴۸-۵۷.
۹۰. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۴۶، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۵۹.
۹۱. تاریخ تمدن، ج ۴، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، ص ۴۳۲-۴۳۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی